



## داد گستری در ایران از صدر اسلام تا آغاز مشروطیت

قبول اسلام گروهی از ایرانیان در حیات پیامبر از روزی که نامه حضرت رسول برای دعوت به دین اسلام در شهر مداین تسلیم خسرو پرویز - آخرین شهریار مقتدر سلسله ساسانی - شد تا روزی که بادن، مرزبان ایرانی عربستان جنوبی، بجای اجرای دستور خسرو راجع به دستگیری واعزام رسول اسلام به درگاه پرویز، قبول دعوت کرد و اسلام آورد، بیش از چند ماهی فاصله زمانی پیدا نشد. در همین فاصله کوتاه مدت بود که نامه‌های دیگر پیغمبر برای دعوت جهانیان به دین اسلام، در ولایات غربی و جنوبی خلیج فارس به دست مرزبانان بحرین و عمان رسید و بدانها جواب موافق فرستادند. بدین ترتیب دین اسلام که در بیست سال اخیر از سلطنت پرمجازی خسرو پرویز، در ناحیه شمالی از مرزبانی جنوب عربستان، یعنی در شهرستان یثرب - که بعد به مدینه رسول موسوم گشت - ظهور و نشو و نما یافته بود، در میان قبایل عرب مجاور آن سرزمین - که غالباً اتباع دولت ساسانی محسوب میشدند - وحدت کلمه و عقیده بوجود آورده و در آخرین سالهای پادشاهی خسرو، در سه ناحیه عرب نشین بحرین و عمان و یمن از ممالک تابع حکومت ساسانی نفوذ پیدا کرده بود.

### تمسك عنصر ایرانی به اسلام

اقبال ایرانیان در این نواحی به قبول دین جدید تا درجه‌ای محکم و ریشه دار بود که پس از رحلت پیامبر و بازگشت قبایل عرب از دین جدید، اینان بر کیش تازه خود وفادار و پایدار ماندند و با مرتدین قلمرو سکونت خویش، از اعراب، جنگ کردند و آنان را ناگزیر به قبول پرداخت زکات ساختند، چنانکه مسیلمه کذاب مدعی نبوت در برخورد با مسلمانان ایرانی بقتل رسید.

در حقیقت پیش از آغاز جنگ مابین ایران و عرب، در مرزهای بین‌النهرین، دین اسلام در میان ایرانیان مقیم یمن و حجاز و عمان و بحرین پیروان مؤمن و دلیر و ثابت قدمی به دست

آورده بود که عده‌ای از آنان جزو یاران پیغمبر بشمار آمدند.

دین اسلام چنانکه میدانیم تنها یک روش مخصوصی از خداپرستی و عبادت و مسائل اخلاقی ساده نبود که بکار عقبای تنها بخورد - بلکه یک سازمان متشکل اجتماعی و سیاسی و مذهبی بود که برای تأمین سعادت دنیا و آخرت پیروان خود برانگیخته شده بود و از همان آغاز مهاجرت مسلمانان شهرمکه به مدینه، شامل، مسائل حقوقی و قضائی مربوط به تأمین روابط مسلمانان مهاجر با بومیان مدینه و همچنین تحکیم روابط برادری دینی میان پیروان اسلام گشته بود.

## آغاز قضاوت در اسلام

قرآن حق حکومت مسلمانان را بایکدیگر و یا بانام مسلمانان حجاز برعهده پیامبر نهاده بود و خود پیغمبر انجام میداد، ولی بعد از توسعه قلمرو دین و اسلام آوردن اهل یمن از ایرانی و عرب، اعزام نایبی از طرف رسول برای کارهای قضاوت آنجا ضرورت پیدا کرد و علی بن ابی طالب از جانب رسول برای دعوت و ولایت و قضاوت به یمن فرستاده شد. نخستین دستوری که راجع به تنظیم کار دادرسی از طرف رسول در موقع اعزام علی - که خود را برای انجام چنین کار دشواری هنوز جوان و کم تجربه میدانست - صادر شد، این بود که فرمود در برخورد با دوطرف دعوی، بیطرفی کامل را رعایت کند و بسخنان هر دو، درست گوش فرابدهد و بروفق کتاب خدا و گفتار و کرداری - که از پیغمبر بیاد دارد - حکم کند. و هر گاه برای دادن رأی زمینه‌ای از کتاب و سنت وجود نداشت به اجتهاد و استنباط خود رأی را صادر کند؛ در ضمن به او دعای خیر کرد که باروشندلی و روشن بینی انجام وظیفه کند.

## علی نخستین قاضی مسلمان

علی در این سفر - که نخستین مأموریت قضائی او در راه اسلام بود - چندان شهامت و امانت و صلابت و تقوی و فضیلت به کار بست که مایه تعلق خاطر مخصوص آزادگان ایرانی و قبایل یمن به او شد و معلوم است که ارزش چنین خدمتی برای ایرانیان برگزیده که ابناء الاحرار خوانده میشدند بیش از قبیلۀ همدان و قبایل دیگر آن بوم و بر بوده است. علی در این مأموریت تنی چند از همراهان خود را - که چشم امید به مال مردم داشتند و به آرزوی تحصیل درآمدی از خانه بیرون آمده بودند - در نتیجۀ اجرای عدالت مطلق و صلابت رأی، ناراضی کرد. و چون برای گزاردن حج حجة الوداع به مکه باز آمد و به همراهان حضرت رسول پیوست، آزردهگان سفر یمن گله سخته‌گیری او را به پیغمبر بردند. پاداش این فداکاری و خلوص عقیده در خدمت به دین اسلام، در محل غدیر خم، پیغمبر او را به احراز مرتبۀ ولایت، پاداش معنوی بخشید و این موضوعی است که همه مسلمانان در هر زمانی با او موافق بوده و قبول داشته‌اند، منتهی در تعبیر و تفسیر مصداق این ولایت اختلاف نظری پیش آمد.

## اسلام و ایرانیان یمن

اسلام از لحاظ جغرافیایی دینی است که در مرزبانی جنوب عربستان یا یمن ظاهر گشت که شامل حجاز و همه سواحل دریای سرخ تا خلیج ایله میشد. این مرزبانی از توابع مستقیم دولت ساسانی بود که بوسیله مرزبان اعزامی و سرباز و مأمورین ایرانی اداره میشد.

طول مدت اقامت، هزارها ایرانی را که دور از بوم‌بوم اصلی خود (دیلم و مازندران) در اقلیمی مشابه بسر می‌بردند، وادار کرد که با قبول همسر از مردم محلی، یک نسل مختلط پارسی و تازی بوجود آورند که در عهد خسرو پرویز، دیگر غالب آنان زبان فارسی را فراموش کرده و به عربی سخن میگفتند. مسلم است که در طی نیم قرن شماره آنها از چندین هزار تن هم گذشته بود و ارکان اصلی نفوذ سیاسی و اقتصادی ایران در یمن و سواحل خلیج عربی یا دریای احمر بشمار می‌آمدند.

### سبقت اسلام ایرانیان یمن بر غالب قبایل عرب

در مدت بیست سال اول از دعوت اسلامی تنها کسانی این دین را پذیرفتند که در حجاز و بیرامون آن بسر می‌بردند. این نواحی از طرف شمال محدود به قلمرو جدید حکومت ایران در فلسطین و مصر و از مشرق به مرزبانیه‌های عمان و بحرین و حیره و از طرف جنوب محدود به یمن و حضرموت بود - که همه از توابع مستقیم دولت ساسانی محسوب میشد. بدین ترتیب اسلام دینی بود که در قلمرو حکومت ایران بوجود آمد و پیش از آنکه در خارج قلمرو حجاز یا عربستان کسی غیر از نژاد عرب بدان بگردد، ایرانیان بحرین و یمن و حجاز بدان گرویده و مسلمان شده بودند.

### اسلام ایرانی پیش از رومی و حبشی و نبطی و قبطی

با وجودیکه خسرو پرویز پس از دریافت دعوت نامه حضرت رسول، رفتاری دور از مجامله، بانامه و فرستاده او کرد و قیصر روم و نجاشی حبشه و مقوقس مصر در جواب مکتوب پیغمبر برخلاف کسری، نزاکت و حسن تلقی بیشتری نشان دادند؛ ولی هرگز پیش از اسلام آوردن ایرانیان بحرین و عمان و یمن جز صهیب رومی و بلال حبشی، نامی از یک مسلمان دیگر رومی و حبشی و مصری در عهد رسول نمی‌رود، در صورتیکه پیش از وفات پیغمبر، شماره

بنابراین ایرانیان بعد از طوایف اوس و خزرج پهلوی نژاد، قدیمترین پیروان غیر عربی اسلام محسوب میشدند که بدون هیچگونه مقاومت یا تأملی، مسلمان شدند و همه آثار خوب و زشت دیانت سابق خود را در محل توقف خویش از میان بردند. چنانکه هرگز در عهد رسول و خلفاء، مثلاً سخن از وجود آتشکده‌ای در یمن و بحرین و عمان نمی‌رود که مشمول قرارمندی از تعطیل و تحویل قرار گرفته باشد.

بنابر آنچه گفته شد، نخستین اثر قضاوت اسلام در خارج از شهر مدینه، همان قضاوت علی بن ابی طالب در قلمرو مرزبانی یمن بوده که ایرانیان و تازیان تازه مسلمان آن سرزمین را با اتفاق شامل میشد و عجیب است که این گروه بر مردم مکه که موطن اصلی رسول و رسالت او بوده است از حیث قبول دین و قضاوت اسلامی اندکی تقدم داشتند.

### ایران و حکومت رومی

این آشنائی و حسن پذیرایی مقدماتی ایرانیان مهاجر نسبت به دین و کتاب جدید، راه را جهت نفوذ سریع اسلام در سرزمین پهناور ایران - که از کنار خلیج عربی (بحر احمر) (۱) تا ساحل خلیج فارس و شبه جزیره کاتیاوار و از کنار دریای سیاه تا دامنه‌های غربی و شمالی پامیر امتداد داشت - سهولت گشود و تأثیر مستقیم این امر در پیشرفت اسلام به درجه‌ای بود که در مدت کمتر

(۱) خلیج عربی: نام اصلی و قدیمی دریای احمر

از ده سال قسمت غربی و جنوبی ایران از فلات ارمنستان تاجزیره لاف (قسم) و جرون (هرموز) بر حوزه حکومت اسلامی - که مرکز آن در مدینه بود - افزوده شد و مردم غالب شهرها و شهرستانهای این منطقه با مذاکره صلح و انعقاد قراردادهای جداگانه، پیوستگی خود را به این حکومت دینی اعلام کردند.

از آنجا که بعد از جنگ نهاوند و عقب نشینی یزدگرد به مرو - که متأسفانه بهیچوجه از طرف مردم نامهربان و بودایی مشرب خراسان مورد حمایت و پشتیبانی قرار نگرفت - حکومت ساسانی در حقیقت از کار افتاده و شهرهای بزرگ تیسفون و شوشتر و استخر و اصفهان و همدان و ری ضمیمه قلمرو حکومت اسلامی شده بود. بدین سبب باید کیفیت کلیه سازمانهای اجتماعی و اداری و سیاسی ممالک غربی ایران ساسانی را از اواخر خلافت عمر ببعد در ضمن اوضاع کلی حکومت اسلامی جست و بدست آورد.

امر «قضا» یا به تعبیر امروز «دادگستری» - که در عهد ساسانیان بوسیله موبدان و در تحت ریاست «موبدان موبد» و بروفق تعلیمات هفت نسک از اقسام زند و اوستا انجام میبذیرفت - در این زمان تغییر ماهیت و جهت داد و بر اساس قرآن و سنت و اجتهاد و استنباط، بواسطه قاضیان و والیانی انجام میگرفت که از طرف خلیفه یا نایب او در بصره و کوفه بدین وظیفه گماشته میشدند.

### بصره و کوفه دو مرکز امتزاج ایرانی و عرب

شهرهای نوساز کوفه و بصره - که در جوار شهرهای باستانی خیره و ابله، در آغاز ورود اعراب مسلمان به بین النهرین ساخته شده بود - دو مرکز مهم قضای اسلامی در عراق شدند و سلمان فارسی و ابن مسعود از صحابه رسول، دو پیش آهنگ این وظیفه در کوفه بودند. علی بن ابی طالب نخستین قاضی اسلام در حیات رسول اکرم - که او را اقصی القضاة میشناختند - پس از تعهد خلافت، مرکز عمل حکومت خویش را از مدینه به بصره و کوفه آورد و در اجرای عدالت چندان اهتمام ورزید که مرکز قضاوت کوفه بعد از آن حضرت کانون مکتب بزرگ فقه اسلامی شناخته شد.

ابوحنیفه و دست پروردگان او - که برخاسته این مکتب بودند - در روزگار خلافت عباسیان کار قضا را در سراسر قلمرو خلافت عباسی پیرو اصول مقررات مکتب کوفه کردند. شهر مدینه با همه جلالت قدری که داشت و در آن صحابه و تابعین بنیاد علم دین را نهاده بودند و امام جعفر صادق سالیان دراز در آنجا مرجع مسلم و معتبر مسلمانان عراق و حجاز برای حل مشکلات دین بود و بعدها مالک در آنجا مکتب فقه مالکی را برقرار ساخت، باز از حیث نفوذ در دستگاه قضائی خلافت اسلامی از کوفه و بصره عقب ماند.

معروفترین قاضی کوفه پس از حضرت علی و ابن مسعود همانا شریح قاضی بود که عمری دراز کرد و در دوران چند خلیفه عهده دار وظیفه قضاوت بماند. ابوحنیفه بر اساس اجتهاد ابن مسعود و استنباط از سرچشمه افادات حضرت جعفر صادق شکل خاصی از دادرسی را بوجود آورد که بعداً مورد توجه و عنایت خاطر قضات در سراسر ممالک اسلامی قرار گرفت. باید در نظر داشت که روش عمل قاضیان در ممالک شرقی خلافت اسلامی بر همین اساسی بود که در مکتب قضاوت کوفه طرح شده و صورت مذهب فقه حنفی را گرفته بود.

### فقه اسلامی و قوانین رومی

نکته ای که در این مورد باید بیاد آورد، این است که فقه اسلامی در منطقه ای وضع شد

و نضج پیدا کرد و بصورت کامل درآمد که از تأثیر قوانین رومی و نفوذ آراء قضات رومی بر کنار افتاده بود. عناصری - که در پیشرفت و تکمیل فقه اسلامی دخالت ورزیدند - غالباً از ایرانی‌زادگان تازه‌مسلمانی بودند که اندیشه خود را از بند دستورها و احکام کهن و فرسوده و ندیداد رهایی داده و به احکام کتاب و سنت و اجماع و استنباط و استصحاب، گردن نهاده بودند. توضیح این مطلب شاید قدری دور از اصل مطلب باشد و آن توجه بدین نکته است که رومیان در دوره قدرت خود هرگز حاضر نبودند اقوام و ملل مغلوبه را تابع حقوق و قوانین رومی قرار دهند و میکوشیدند که این قوانین در قلمرو خارج از روم اصلی اجرا و تطبیق نشود. در این صورت باید پذیرفت - که برخلاف اصرار خاورشناسان در اینکه فقه اسلامی از سرچشمه قوانین رومی گرفته شده است - مدارک باستانی ثابت میکند که رومیها قانون خود را به عنصر اصلی رومی انحصار داده بودند و در شام و مصر و آسیای صغیر - که مدتی دراز پیش از اسلام جزو قلمرو تصرف آنان بود - رسوم و قوانین خاص مردم بومی آن منطقه اجرا میشد و کسانی که در آن ناحیه بعدها قبول اسلام کردند، روح ایشان از تأثیر به قانون منسوب به «ژوستینیان» بیزار بود، تا چه رسد که «کد» نوظهور ژوستینیان منشأ نفوذ و تحول در قوانین فقهی اسلام شده باشد.

بحث در اینکه آنچه در آغاز قرون جدیده، به اسم قوانین ژوستینیان در ایتالیا و فرانسه موسوم و معروف گشت، آیا اصل کهن معروف ثابتی بهمین صورت در قرون وسطی داشته یا آنکه با الهام از منابع فقه اسلامی، در اواخر قرون وسطی، این مدرک مدون در اسپانیا برای دوره ژوستینیان بوجود آمده و بجای آنکه این را از آن مأخوذ بدانیم، شاید مناسبتر باشد که این کد منسوب به ژوستینیان را - که از دوره ثئودوز تا قرن چهاردهم میلادی هرگز نشان نظری از آن در آثار مذهبی عیسویان یافت نمیشد - انعکاسی از نفوذ قوانین اسلامی در کیفیت تحول قانونی ملل مغرب‌زمین در قرون وسطی بشناسیم.

باری اگر فقه اسلامی در مرحله استنباط و آیین دادرسی به اصول دیرینه پیش از اسلام نظری داشته باشد مناسبتر است که استنباط معانی نظام قضائی اول را در بصره و کوفه و بغداد، از آئینی فرض کنیم که نیاکان قدیم بیش از نصف سکنه سه‌شهر مزبور، از پیش پیرو آن بوده‌اند.

## وضع کلی ایران

وضع عمومی مملکت در اوایل غلبه مسلمین از این قرار بود: والیان عرب که در ضمن عمل مأمور تبلیغ و اجرای فرایض دینی و حکومت میان مسلمانان بودند در شهرهای بزرگ توقف داشتند و عده‌ای از مردم بصره و کوفه - که از مهاجرین اول عرب و آشنا به فرهنگ و تمدن ایران ساسانی بودند - آنان را در اجرای این وظایف کمک میکردند.

در خارج از شهرها و شاهراهها که به ماوراءالنهر و سند می‌پیوست، در روستاها و کوهستانها هنوز از تعلیمات و ترتیبات این کیش تازه خبری نبود. سران محلی - که از کمک با یزدگرد سوم و همراهی با او دریغ ورزیده بودند - در نقاط مستحکم دامنه کوهستانها، از تماس مستقیم با والیان عرب خودداری میکردند و بهمان قبول تبعیت اسمی و ظاهری در حالت انتظار بسر میبردند.

در شهرهایی که سکنه با انعقاد قرار صلح و قبول شرط ذمه، به حکومت اسلامی تسلیم شده بودند، مردم بومی حافظ دین و مال و اسلوب خاص معیشت خود بودند و میتوانستند بر عقیده دینی خود باقی بمانند و در معابد خویش وظایف دینی را بجا آورند. جزو اعظم کسانی

که متعهد امر خراج و جزیه بودند از این مردم برگزیده میشدند، چها اواخر سده اول هجری هنوز دفترهای دیوانی در عراق و فارس همه به خط و زبان پهلوی بود و در خراسان دفترهای مالیاتی در آخر عهد امویان به خط و زبان عربی نقل گردید. این اقدام - که در آن سامان اندکی پیش از قیام ابومسلم برای رفع مشکلات و شکایات مربوط به جزیه و خراج صورت پذیرفت - در دوره ابومسلم با وجود آنکه خراسانیان خود کارگردان دستگاه خلافت عباسی شده بودند بجای رجعت و حفظ صورت سلف، بامتابعت از جریان نقل و تبدیل دفاتر و هم آهنگی با دبیران عراقی از اجرای آن سود بردند.

در کار قضاوت و مواردی که مربوط به امور دنیوی مردم بود، نامسلمانان نیز با مسلمانان در مراجعه به قاضی اسلام یا والی و کسیکه نماینده خلفا بشمار میرفت، تساوی داشتند ولی موبدان در مسائل مربوط به احوال شخصیه و عبادات، کما فی السابق مرجع حل و فصل دعاوی و مشکلات دینی و خانوادگی همکیشان خود بودند.

### اعتماد عمومی به قضا اسلامی

اهتمام کاملی که مسلمانان صدر اسلام در مراعات اصول عدالت و انصاف به کار میبردند، دستگاه قضاوت اسلامی را چنان مورد اعتماد و اعتبار خاص و عام قرار داده بود که اهل کتاب ترجیح میدادند از مقررات کتاب دین نو، یا «نبی» بهره مند باشند.

مثلا در حادثه غدیر قتیبه بن مسلم والی خراسان با مردم سمرقند که پیش از عرضه داشتن شروط یا اعلام جنگ رسمی، بطور غافلگیر برایشان تاخته و سمرقند را گرفته و اعراب را در خانه و بنگاه مردم شهر جای داده بود، وقتی سمرقندیان به عمر عبدالعزیز شکایت کردند، خلیفه رسیدگی امر را به قاضی نزدیکترین محل حدوث واقعه واگذار کرد. آن قاضی پس از رسیدگی رأی داد که چون تصرف شهر برفیق اصول جنگ شرعی یا جهاد مذهبی انجام نگرفته و مردم پیش از حمله، تکلیف خود را در تسلیم و صلح یا مقاومت و جنگ نمیدانسته اند، تصرف سمرقند یک عمل غیر شرعی است و باید مسلمانان آن شهر را خالی کنند و به تصرف مردم بدهند.

خلیفه دستور داد حکم قاضی اجرا شود و اعراب شهر را بدست سمرقندیان بسپارند. مردم سمرقند که چنین مرتبه ای از عدل و نظم و قانون را در مسلمانان تازه وارد نگریستند بارضای خاطر اسلام آوردند.

در تاریخ قضاوت اسلامی حتی در قرنهای بعد نیز به شواهد و نظایر چنین موردی برمیخوریم که قاضی برخلاف میل خلیفه یا والی و امیر و سردار و سپهسالار، به سود طرف دعوی رأی میداده و رأی او هم از بیم نقض حدود مقرر مذهبی، اجرا میشده است.

### شرط قاضی شدن

شرط مهم در تحقق چنین قدرت بیمانندی، همانا کیفیت علمی و خلقی و دینی قاضی و صحت مبنای دآوری او بود. دو شرط اساسی که همواره برای انتخاب قاضی در نظر می گرفتند و از دهها فرمان قضاوت که برای قضات ایران و سایر کشورهای اسلامی به عربی و فارسی نوشته شده و دیده ایم، نمیتوان صورتی را یافت که به تقدم این دو شرط صراحت نداشته و آنها را باعث اصلی انتخاب قاضی نشمرده باشد: یکی از آنها علم و دیگری تقوی بود.

شاید شرط سومی برای استحقاق قضاوت هم از نظر بگذرد و آن شجاعت در اظهار عقیده باشد ولی با توجه بدین که هر مرد پرهیزگار دینداری که به امری علم قطعی داشته

باشد هرگز از اظهار آن خودداری نمیکند، در حقیقت شجاعت در رأی را يك صفت زاده از علم و تقوی بشمار می‌آورد.

سابقه شهرت قاضی به علم و دین، پیش از انتخاب او به قضاوت، شأن او را در نظر عامه تا جایی بالا میبرد که مردم با اطمینان خاطر سرنوشت خود را در رسیدگی قضایا، به دست پاك و توانای او میسپردند و محکومیت برفق شریعت را بر حاکمیت خلاف شرع ترجیح میدادند.

مثلاً دیده میشد گناهکارانی که از طرف محتسب به ضربه‌های تازیانه جهت میگساری محکوم میشدند تازیانه‌هایی را که بر تن ایشان فرود می‌آمد، کفاره گناهان خود میشمردند و خود را پس از تسلیم به مجازات شرعی و اجرای آن، گویی سبکبارو آسوده‌خاطر میدیدند.

### مبنای رأی در قضاوت

اساس قضاوت اسلامی چنانکه گفته شد در آغاز امر بر سه چیز قرار داشت: کتاب خدا و سنت رسول - که شامل گفتارها و کردارهای مروی از پیغمبر میشد - و اجماع صحابه در مواردی که از کتاب و سنت راه حلی به دست نمی‌آمد. آنگاه استنباط و اجتهاد قاضی در استخراج احکامی که در موارد تازه لازم شمرده میشد، عرصه عمل را تاجایی میتوانست گسترش بدهد که شامل همه قضایای احتمالی هم بشود.

### دوره خلفای راشدین

در دوره خلافت چهاریار پیغمبر، هنوز کشمکش و کوشش برای تکمیل کار توسعه حکومت اسلامی در نقاط دوردست و صعب‌العبور به پایان نرسیده بود و همینکه در اواخر عهد خلافت علی‌اندک طلیعه استقرار وضعی در فلات ایران بیچشم رسید جنگ تازه و ستیزه، فرصت تنظیم کارهای دین و دنیای مسلمانان را از دست برد و قیام علیه عثمان قبلاً و مخالفت باعلی بعداً، سرمشق و سابقه نامطلوبی برای عملکرد دوره اموی باقی گذارد.

### قضاء ایران در دوره اموی

چنانکه تاریخ نشان میدهد در تمام مدت خلافت این خانواده - که قریب یکصد سال امتداد یافت - عرصه ایران پیوسته میدان زدوخورد و کشمکش عناصر ناراضی، از خارجی و شیعه و بردگان و کشاورزان شده بود.

بدین طریق دیگر مجالی جهت تنظیم کار قضاوت یا ترتیب امر خراج و تهیه وسایل امنیت و سعادت مردم - که هدف اساسی از تعلیمات اسلامی بود - باقی نمیماند. اما کوفه و بصره که کانون حرکات روحی مسلمانان شده بودند در همین فرصت یکصدساله اول توانستند عناصر علمی و ادبی و مذهبی تازه‌ای را بیورراندند که بعدها یکه‌تازان میدان ادب و شعر و فقه و نحو و صرف و حکومت و قضاوت شناخته شدند. امتزاج عنصر ایرانی فارسی زبان، با قبایل عرب مسلمان - که از حجاز و یمن به کوفه و بصره آمده بودند - متدرجاً يك روحیه واجد مزایای مشترك فکری و روحی ایرانی و عرب تربیت کرد که نتایج مؤثر آن بعداً در وجود حسن بصری و ابوحنیفه و نظایر ایشان جلوه میکرد.

### دوره عباسی اول

با انتقال خلافت امویان به عباسیان که در پرتو فداکاری هواخواهان ایرانی خانواده

عباسی صورت پذیرفت و انتقال مرکز خلافت از دمشق به انبار نزدیک کوفه و سپس به بغداد که بامدائن یا شهر تیسفون پایتخت اشکانی و ساسانی قرب جوار داشت، برای کوفه و بصره امکان نمایش قدرتهای عقلی و روحی اندوخته و پرورده میسر گشت و پرتو علم و ادب وقفه و شعر از این دو شهر پیوسته به درگاه خلافت عباسی در بغداد میتافت.

چنانکه در روایات تاریخی دیده‌ایم در دنباله فتح جلولای خلیفه دوم نسبت به آینده فرزندان اسیران یا سبایای جنگ، اظهار نگرانی میکرد و تابعین در روزی که ایرانی‌زادگان شهر کوفه در پیرامون مختار ثقفی به خونخواهی امام حسین برای سقوط بنی‌امیه قیام کرده بودند میبنداشتند که نگرانی قبلی عمر در این صورت تحقق پیدا کرده است؛ ولی خدمات گرانبهایی که همان ایرانی‌زادگان مستعرب کوفه و بصره به دین اسلام و زبان عرب و فلسفه اسلامی بعدها تقدیم داشتند، همچون جواب نامساعدی بود که بدان نگرانی داده میشد و برای تبلیغات ناروای مردم شام بر ضد عراقیان طرفدار آل علی، از این بابت دیگر زمینه سازگاری باقی نمیگذارد.

گرچه ذکر این مطلب قدری زودتر از موقع مقتضی است ولی برای تأیید این معنی خالی از فایده نخواهد بود.

فقیه نامی محمد بن حسن شیبانی - که به روایتی در شهر ری از مادر زاد ولی در بغداد زیست و سرانجام در همان زادگاه خود بمرد - وقتی کتاب السیر کوچک خود را نوشت و نسخه‌ای از آن به دست اوزاعی فقیه شام رسید برافروخت و گفت مردم عراق را چه رسد که از حدیث رسول سخن بگویند ولی بعد از آنکه کتاب السیر بزرگ تألیف او به دست همان اوزاعی افتاد، جز اظهار اعجاب و حیرت و تصدیق لیاقت فقیه عراقی نیافت. به اصل مطلب برگردیم:

### تحول قضاوت در سده اول و دوم

تا اواخر سده اول هجری، کسانی از تابعین - یعنی مردمی که زمان یکی از یاران حضرت پیغمبر را درک کرده و از منبع فیض رسالت بطور غیر مستقیم بهره‌دانش برده بودند - هنوز حیات داشتند و در مسائل شرعی مرجع نیازمندیهای مسلمانان بودند و هر وقت یک قاضی نمیتوانست از کتاب خدا و احادیث منقول و اعمال مروی از رسول، نیازمندی عمل خود را تأمین کند، به یاری تابعین میتوانست از نظریات مخصوص اصحاب رسول، در موارد مختلف استفسار کند و بدین ترتیب مراعات اصل اجماع را در صدور رأی بنماید. ولی با انقضای قرن اول دیگر دسترسی بکسانی - که بطور مستقیم یا با یک واسطه، درک زمان شارع اسلام را کرده بودند - میسر نبود و چون کار تدوین احادیث نبوی به نحو شامل و جامع آغاز نشده بود و روز بروز بر نیازمندیهای مردم در توضیح و تحلیل مشکلات شرعی افزوده میشد، امر قضاوت نیز با مشکلاتی روبرو میگشت و والیان ولایات، دیگر آن مرتبه از تقوی و فضیلت و معرفت عصر خلفای راشدین و روزگار تابعین را نداشتند که بدون چون و چرا مورد وثوق و اعتماد عمومی قرار گیرند.

حل این مشکل هم یکی از مسائل مورد بحث و مطالعه ارباب حل و عقد امور ملکی در نیمه اول از سده دوم قرار گرفت.

عبدالحمید کاتب از دبیران ایرانی‌نژاد و عربی‌نویس دستگاه خلافت اموی در نامه‌ای - که بدبیران ممالک اسلامی نوشته بود - اضطراب خود را از این ناحیه نتوانست بیوشد و بعد از او ابن مقفع در رساله صحابه که برای منصور خلیفه عباسی نوشت او را به تنظیم کار قضاوت، در تلو کارهای دیگر ملکی، توصیه کرد.

منصور عباسی که خود نیز در مسافرتها پیش از دوران خلافتش در مشرق و مغرب



حوزه خلافت عباسی با مشکلات امور دادرسی آشنایی یافته بود، درصدد تنظیم کار قضاوت برآمد و با تقویت و تأیید قضات بصره و کوفه در صدور و اجرای رأی، جان تازه‌ای به بیکر حکم و قضاوت دمید.

مکتب فقه کوفه که پیش از بصره تحول و تکامل پیدا کرده بود، قهرمانی بیمانند در وجود شخص ابوحنیفه به دست آورد که اگرچه خود او از قبول کار قضا امتناع میورزید ولی افرادی را از حیث علم و کفایت تربیت کرده بود که توانستند فقه و حقوق و قضاوت عالم اسلام را به عالیترین نقطه تکامل ممکن خود برسانند.

### ابوحنیفه

ابوحنیفه یکی از همان ایرانی‌زادگان بود که خلیفه دوم از پیدایش آنان برای آینده اسلام نگران بود. او در پی افکندن اصول فقهات و تربیت فقها و قضات، توانست خدمات گرانبهایی به شریعت اسلام بکند که حتی هیچ عربی بعد از آل محمد، توفیق نظیر آن خدمات را نیافت. ابوحنیفه به آل‌علی ارادت خاصی میورزید و از این بابت متحمل رنج و محنت سختی گردید، او از سرچشمه فضل امام جعفر صادق هم بهره برده بود و بهمین نظر نمیتوانست چنان که میبایست، مورد قبول طبع کسانی قرار گیرد که در غصب حق امامت از آل‌علی و آزار ایشان دست ستم بنی‌امیه را از پشت بسته بودند.

### ابویوسف قاضی القضاات

شاید ابوحنیفه بهمین جهت نخواست به قبول مسند قضاوت از کسانی که در نظر او مادون آل‌علی بودند و او را از تحقیق و مطالعه و تدوین باز میداشت تن دردهد. ولی ابویوسف شاگرد وی در عهد هارون قاضی بغداد شد ولی قاضی که بر همه قضات کشورهای تابع امر خلیفه، ریاست داشت.

عنوان تازه‌ای که جهت ارائه این مزیت به او دادند «قاضی القضاات» بود در صورتیکه حقیقه او رئیس القضاات بشمار میرفت نه قاضی القضاة، اما به پیروی از مصطلح قضائی عصر ساسانی برای سردسته داوران زرتشتی آن عصر که «موبدان موبد» یا «موبد موبدان» عنوان داشت این سمت تازه هم بجای «رئیس القضاات» دارای عنوان «قاضی القضاات» گشت.

کار انتخاب قاضی القضاات با خلیفه بود و قاضی القضاات همه قاضیان دیگر را برای ممالک و ولایات و شهرها انتخاب و تعیین میکرد و هر کدام در محل کار خود جنبه نیابت او را داشتند پیش از آن ممکن بود هر قاضی یک یا چندتن نایب داشته باشد که در غیاب او به دعای مردم در محل کار او یا در موضع دیگری از همان شهر، رسیدگی کنند، اما قاضیان شهرهای دیگر در کار خود مستقل و تابع خلیفه یا والی آن محل بودند که از طرف خلیفه انتخاب و بدانجا فرستاده میشد.

ظهور این ترتیب تازه، یک مقام تازه روحانی و اداری بوجود آورد که میتواند قضاات را در همه شهرها و نقاط دور و نزدیک ممالک اسلامی از نفوذ عوامل مجاور و مؤثر بر کنار دارد و به اتکالی حمایت قاضی القضاات در قرارگاه خلافت، اینان بهتر میتوانند وظیفه شرعی خود را با استقلال رأی انجام بدهند.

### محمد بن حسن شیبانی و قضاوت

محمد بن حسن شیبانی شاگرد دیگر ابوحنیفه که در عهد قاضی القضااتی ابویوسف، قاضی

کوفه شده بود، پس از مرگ او باعتبار دانش و مقاومتی - که در برابر عوامل متنفذ داشت - برجای ابویوسف نشست. او در مقابل تمایلات خلیفه هارون حاضر به تسلیم مطلق نشد و در چند مورد برخلاف دلخواه او رأی داد.

### تحول در وضع قضات

چنانکه اشاره شد در عهد خلفای راشدین امر قضاوت بردوپایه تقوی و فضیلت قرار داشت و تعداد کسانی که بدین سمت اختیار میشدند چندان زیاد نبود. در دوره امویان با وجودی که شیوه اساسی حکومت اسلامی تحول نامطلوبی یافته و استبداد و تعصب جای دموکراسی و مساوات مطلق اسلامی را گرفته بود، باز از تصرف در کار قضات بلا، دریغ میورزیدند و قاضیان را در حل و فصل دعاوی زیر تأثیر و نفوذ خود قرار نمیدادند. این موضوع با وجود نامرغوبی صورت ظاهر حکومت امویان، به قاضیان قدرت و جرأت صدور و اجرای رأی بروفق کتاب و سنت و استنباط ایشان میداد. چنانکه گفته شد قاضی یکی از شهرهای دوردست خراسان در اختلاف میان مردم نامسلمان و سردار اسلامی، توانست رأی به بطلان تصرف سمرقند و تخلیه شهر و تسلیم آن به بوداییان محل بدهد.

### دیوان مظالم

عبدالملک بن مروان به شیوه سلاطین قدیم ایران روزی از روزهای هفته را اختصاص به رسیدگی حضوری به شکایات مردم از عمال و مقامات دیگر و حتی قضات داده بود، خود در مجلس رسیدگی به تظلمات می نشست و در موارد مشکل، از فقها و علمای دین - که پیش او حاضر بودند - استشاره و استفاده میکرد. این کار درست تقلید از روشی بود که پادشاهان ایران پیش از عهد اسلام، در کار بارعام برای دادرسی عمومی داشتند و خود پیش از آغاز دادرسی پیش روی موبدان موبد زانو میزدند تا هر کس از ایشان شکایتی داشته باشد پیش بیاورد و پس از ختم دادرسی مربوط به شخص خود آنگاه در جای مخصوص به خود می نشستند و به کارهای مردم میرسیدند.

تشکیل دیوان مظالم که در حقیقت وظیفه دادگاههای تمیز و استیناف و انتظامی و کیفر دیوانیان و شورای دولتی امروز را انجام میداد برای جلوگیری از تجاوز ارباب قدرت و بستگان درگاه خلافت، وسیله بسیار مؤثری بود. بسا اتفاق می افتاد که بمحض استحضار مقربان و نزدیکان خلیفه بر اینکه فلان کس دعوائی بر ضد ایشان در دیوان مظالم طرح میکند، فوراً از مورد اختلاف چشم میپوشیدند و به فرض اینکه حق هم با ایشان بود، مدعا را به مدعی میسپردند تا با او در پیشگاه عدالت در یک ردیف نشینند.

اما در عصر عباسی - که اصل فضیلت و تقوی چنانکه بایستی رعایت شود دیگر مرعی نبود بلکه برهم خورده بود و متدرجاً خلفاء در صدد سوءاستفاده از دستگاه قضاوت برآمده بودند و میکوشیدند که تمایلات خویش را با موازین شرعی هم آهنگ سازند - مسلم است که مقاومت در برابر این درخواستها، امری کاملاً قابل ملاحظه بود.

### مقاومت محمد بن حسن شیبانی در برابر هارون

محمد بن حسن شیبانی - که سالیان درازی، گوراو در شمال شرقی مقبره معروف به برج طغرل در گورستان قدیم ری، زیارتگاه مسلمانان ری بود - در موردی که هارون میخواست امان

یحیی علوی را باطل کند و او را به قتل برساند، با نظر خلیفه مخالفت ورزید و همچنین نگذاشت هارون پیمانی را - که خلیفه دوم با نصارای تغلب بسته بود - بشکند و به بهانه احتمال بروز خیانت در جنگ با روم، آنان را از دم شمشیر بگذراند.

### هارون و نصارای تغلب

هارون استدلال میکرد که این اعراب نصرانی برخلاف شرطی که با خلیفه دوم کرده بودند، فرزندان خویش را به کیش نصرانی درآورده‌اند و درحقیقت پیمان را شکسته‌اند و باید ایشان را کافر حربی شناخت و از میان برداشت. او در این کار رعایت مصالح نظامی را مستمسک غدر قرار میداد و وانمود میکرد که ممکن است این ترسایان در پشت سر سپاه اسلام هنگام جنگ با روم خراب کاری کنند، ولی محمد بن حسن قاضی القضاة منتخب هارون که شایستگی ایفای وظیفه را بنحو خداپسند در خود میدید، به استناد این که چنین نقض عهدی درباره تبعیت اولاد از عقاید پدرانشان، در عهد خلافت عثمان و علی هم سابقه داشته است و آن دو خلیفه چنین امری را دلیل نقض عهد آنان نشناخته‌اند، هارون را مجبور به عدول از نظر خود کرد.

با وجود این باید دانست که هر قاضی و قاضی القضاة، محمد بن حسن نبود که قدرت مقاومت در برابر خلیفه را داشته باشد، بلکه متدرجاً با مرور زمان از میزان صلابت و عدالت و استقامت رأیها کاسته میشد و بر نفوذ دستگاههای متنفذ می‌افزود. این پیش‌آمد باعث شد که عناصر عالم و شایسته، به رضای خاطر خود دیگر حاضر به قبول شغل قضاوت نمیشدند. زیرا جمع بین مصلحت دنیا و دین و مراعات شرع مبین با درخواستهای دلپسند خلفاء و امراء میسر نبود.

### حیله شرعی

در آغاز امر قضات زیرک و کاردان، گاهی برای کمک به مظلومی که احقاق حق او بطور ساده و عادی در محاکمه میسر نبود چاره‌جوییهائی مینمودند و از فطانت و تیزهوشی خود در رفع ابهام و تهیه دلیل در حدود رخصت شرع، استمداد میکردند. این چاره‌جویی قضائی که برای یاری بیچارگان بود، در دوره اعمال نفوذ خلفاء و صاحبان قدرت برای تأمین میلیها و درخواستهای آنان بکار افتاده و جامه حیله و تمویه پوشیده بود و عنوان «حیل» یافت.

### تحول وضع سیاسی در ایران

در آغاز اسلام تصدی مشاغل رسمی و ترقی افراد، بستگی به کفایت و استعداد و شایستگی خودشان داشت و مراعات نسبت و وابستگی به خلفاء به اندازه شایستگی ذاتی تأثیر نداشت. اگر پسری پس از پدر احیاناً به مقام پدر میرسید باز مربوط به کفایت و لیاقت او بود نه لطفه انتساب و جنبه توارث. بنابراین شغل ولایت در دست افراد سزاوار و شایسته میگشت و اصل و نسب آنها میزان استحقاق شناخته نمیشد. اما از دوره مأمون - که طاهر ذوالیمینین را به ولایت خراسان فرستاد و این حق ولایت برای اولاد او بمیراث ماند - در شکل اداره ممالک ایران که به حکومت اسلامی خلفای بغداد پیوسته بود، متدرجاً تحولی پدید آمد. ظهور یعقوب صفار خارجی مشرب در سیستان و قیام حسن بن زید داعی علوی زیدی مذهب در طبرستان، کانونهای تربیت خاصی را در شرق و شمال ایران برای پرورش عناصری بوجود آورد که استعداد

ذاتی جهت مبارزه در راه تحصیل قدرت داشتند. این پیش‌آمد که با هواخواهی سامانیان از نفوذ خلفای بغداد بستگی داشت طبیعتاً در امر قضاوت نیز بی‌اثر نماند و آن رشته ارتباطی - که میان قضات ممالک محروسه با قاضی‌القضاة بغداد بود - سستی گرفت. بخارا و ماوراءالنهر در ظل حکومت سامانی بر مذهب حنفی و پیروی از مرکز قضائی و دینی بغداد استوار ماند. ولی در خراسان و عراق مذهب شافعی نیرو گرفت و مذهب شیعه در طبرستان مبنای حکم و قضاوت اختیار شد. این اختلاف وجهه تفکر شرعی یک قسم پراکندگی و هرج و مرج بدنبال داشت که با تأسیس حکومت‌های مستقل محلی در سیستان و گرگان و مازندران و عراق متدرجاً گسترش مییافت. با وجود این، کار دادگستری در غالب شهرهایی که هنوز در فارس و خوزستان و عراق و آذربایجان به دیوان خلافت بستگی داشتند، تابع مرکز قضائی بغداد بماند.

نظیر این حالت در جزء غربی از سرزمینهای خلافت نیز اتفاق افتاد. اندلس با قبول حکومت اموی از حوزه خلافت شرقی جدا شد و برای خود حتی در کار قضا هم راه جداگانه‌ای اختیار کرد و مذهب ظاهری را ملاک استنباط احکام شناخت.

### در تعقیب انفصال مغرب و اندلس

ظهور خلفای فاطمی در مغرب اقصی و غلبه آنها بر مصر و شام، سایه نفوذ بغداد را از آن سرزمینها کوتاه نمود و زمینه‌ای جهت تطبیق فقه و قضای شیعه اسماعیلی مهیا کرد. ولی سماحت خاطر خلفای فاطمی در کار دین و دنیا، به مذاهب دیگر اسلام نیز مجال شرکت در کار حکم و قضا را میداد و جهت نیابت قاضی‌القضاة اسماعیلی، نواب شافعی و حنفی و مالکی برگزیدند و فقیه امامی را عهده‌دار قضاوت اسماعیلی میکردند.

در جنوب ایران قیام صاحب‌الزنج برای آزادی سیاهپوستان و کوتاه کردن دست زمینداران از سر کشاورزان ستمدیده خوزستان و سواد (جنوب عراق)، چند سال حکومت خاصی در پیرامون مصب فرات و دجله و کارون روی کار آورد و رابطه مغربی و مادی میان مقامات بغداد را با مردم آن قسمت سست کرد. در دنبال آن قیام قرامطه در بحرین ساحلی و جزیره‌ای، نظام تازه‌ای از مملکتداری شبیه به حکومت دمکراسی یونان قدیم در حوزه خلیج فارس تشکیل داد که تا قرن پنجم هجری برقرار ماند. در نتیجه امر قضا هم مانند سایر امور ملکی و اجتماعی در قلمرو سیادت ایشان صورت مخصوصی پیدا نمود.

### انحراف آل بویه

آل بویه - که از آغاز امر پیرو مذهب زیدی بودند - پیش از آنکه بر بغداد مستولی کردند از تقویت عنصر شیعه خودداری نمیکردند ولی پس از آنکه معزالدوله ببغداد رفت و در تعقیب تحولات و تصرفات مختلف خود را در مقام خادم و حامی و مجری نیات خلیفه عباسی نهاد، چشم از تغییر و تبدیل اساسی پوشید و بجای آنکه قاضی‌القضاتی از شیعیان برگزیند، ابن ابی‌الشوارب حنفی را با دریافت دویست هزار دینار پیشکش سالانه، بر خلاف رضای خلیفه در مسند قاضی‌القضاتی نشاند و تعلق خود را نسبت بمذهب خانوادگی خویش، تنها در اقامه مراسم عزاداری ایام محرم به شیوه خاص دیلمیان در بغداد علم کرد و مایه اختلاف جدیدی میان شیعه کرخ و مردم رصافه بوجود آورد.

### عضدالدوله و خلیفه بغداد

برادرزاده معزالدوله، عضدالدوله هم بعد از استیلا بر بغداد پیوند ارتباط خود را با

خلیفه عباسی نکست بلکه از عم و پسر عم خود عزالدوله استوارتر کرد و کارها را به نام خلیفه عباسی در قبضه اختیار خود گرفت.

این تلون یا سازش آل بویه با خلافت عباسی - که بدان ابداً عقیده‌ای نداشتند - به سازمانهای اداری و مذهبی بغداد مجال ادامه عمل به همان صورت معمول سابق داد و با همه پراکندگیها و ناتوانیها و نابسامانیها، يك هسته مرکزی بهم پیوسته‌ای در پیرامون دستگاه خلیفه، جهت بهره‌برداری از تعصب سلجوقیان در دوره آینده، بر جاماند.

### خراسان پشیمان عباسیان

باید در نظر گرفت که خراسان از حیث وفاداری به خلافت بغداد و دقت در حفظ ارتباط شرعی، سرآمد ولایات دیگر ایران بود. در همان سده چهارم - که آثار گسیختگی پیوندهای صوری و معنوی در فارس و عراق و طبرستان هویدا بود - غالب امور در شهرهای خراسان بصورت معمولی قبلی جریان داشت. چنانکه اصطخری جغرافیانسویس در وصف خراسان میگوید:

«طریقه اجرای حدود و احکام در خراسان چنین است که در حضور امرا تازیانه زده میشود و هر کسی میتواند در هر موردی شهادت بدهد، مگر اینکه در هر شهری عده‌ای مزکیان هستند که چون طرف دعوی بر شاهدهی اعتراض کند از وجود مزکیان استفاده میشود. در بخارا داناترین مردم به علم فقه و عقیقه‌ترین آنها را بر میگزینند و او را برتری میدهند و به رأی او عمل میکنند و احتیاجات او را برمی‌آورند و کار را بدستور او صورت میدهند.»

### قضات در نیشابور در سده چهارم

«در نیشابور رسوم نیکی معمول است. از آن جمله مجلس مظالم است که در هر هفته، روزهای یکشنبه و چهارشنبه، در حضور سپهسالار خراسان و یا وزیر او تشکیل میشود. هر کسی شکایتی دارد بدان میسپارد و مورد رسیدگی قرار میگیرد. در پیرامون سپهسالار یا وزیری که از او نیابت میکند، قاضی و رئیس و علما و اشراف می‌نشینند. مجلس قضاوت یا حکم عادی هر دوشنبه و پنجشنبه‌ای در مسجد «رجا» منعقد میشود و در سرزمینهای اسلامی بهتر از آن نیست.»

با مهاجرت غزها و دخالت تدریجی عنصر ترکی در کارهای خراسان گویی روح تعصب در کارهای شرعی قوت میگرفت. این امر از دوره سلطنت غزنویان یعنی سلطان محمود برای صاف کردن راه مداخله متعصبان سلجوقی آغاز شد و با دخول طغرل بیک سلجوقی به بغداد و زوال قدرت آل بویه دیگر منازعی در پیش نداشت.

### اصلاحات قضائی ملکشاه

قدرت معنوی خلفای بغداد بار دیگر با گسترش سلطه ترکان ساده و متعصب سلجوقی بر سراسر ایران و عرض اطاعت از خلیفه، در حقیقت احیاء شد و آن پراکندگیها که در ظل حکومت ملوک الطوائفی در قلمرو سیادت مذهبی خلفای عباسی بوجود آمده بود، کاهش یافت و مرکزیت، با تعصب در اجرای شکل خاصی از عقاید و موازین مذهبی، جای تشمت رأیی - که آمیخته به سماحت و آزادی نسبی بود - گرفت.

از مواردی که در سلطنت ملکشاه مورد نظر اصلاحی قرار گرفت یکی تنظیم کار

قضات بود. چه اختلاف نظر قضات در کیفیت دادرسی و قبول نفوذ تأثیر عوامل مختلف باطنی و ظاهری در کیفیت امور قضائی، از پیش مشکلاتی بوجود آورده بود که اهم آنها طرح دعاوی کهنه مربوط به اسناد قدیمه بود. اشخاصی با ارائه اسناد و بنچاقهای کهنه و اقامه شهود، شالوده مالکیتهای مسلم راست میگردند. ملکشاه، به ارشاد خواجه نظام‌الملک دستورالعملی برای قضات صادر کرد که از قبول دعاوی کهنه امتناع ورزند و بطور کلی هرگونه سند و دعوایی را که سی سال از آغاز تاریخ آن میگذشت برای طرح در محضر قاضی غیرقابل قبول شمارند.

در این زمان مقام تازه‌ای در دستگاه قضاوت بنام اقصی‌القضاة بوجود آمد که آن را به اعتبار نفوذ شافعیان، به قاضی شافعی بغداد دادند تا در برابر قاضی‌القضاة حنفی مقام بلندی داشته باشد.

برای تجلیل مقام قضات و تأیید ایشان فرمانهای انتصاب قضات از ناحیه سلطان صادر میشد و دیگر رعایت ترتیب سابق قاضی‌القضاتی را معمول نکردند. عنوان غالب قاضیان شهرهای بزرگ و نواحی آباد ممالک، در متون فرمانهای تفویض عمل قاضی‌القضات نوشته میشد و هر قاضی در قلمرو مسؤولیت خویش قضات زیر دستی به نیابت بر میگزید و بر کارهای آنان خود نظارت میکرد.

این تعیین و تأیید قضات - که از طرف سلاطین سلجوقی و امرای وابسته بایشان معمول گشت - سبب شد که در شهرهای بزرگ ایران از نسل برخی از قضات معروف، خانواده‌های قضات مشهور و متنفذی تشکیل یابد چنانکه خانواده صاعدیه در نیشابور و اصفهان تا موقع ایلغار مغول نسلاً بعد نسل مرتبه قضاوت داشتند. و خاندان ترکه نیز همین موقعیت را در اصفهان تا عهد صفویه حفظ کردند و در شهرهای دیگر هم نظایری وجود داشته است مانند خانواده ابن ابی‌الشوارب در بغداد.

### قاضی لشکر

طرز زندگانی سلجوقیان که مانند طوایف دیگر غز تابع اصول صحرائنشینی بودند و به اقتضای تغییر فصول محل توقف آنها تغییر پیدا میکرد و سپاهیان نیز غالباً از همان افراد ایلاتی خانه بدوش بودند که پیوسته نقل مکان میکردند، باعث تشکیل صورت تازه‌ای از قضاوت شد و آن انتخاب قاضی لشکر بود که به کارهای سربازان و طوایف ترکمان میپرداخت، طوایفی که نیروی حمله و دفاع سلاطین سلجوقی را تشکیل میدادند. وظیفه این قاضی لشکر تا دوران تسلط مغول برقرار بود ولی با اجرای ترتیب خاص مجلس یارغو در عهد ایلخانان، رسیدگی به اموری که قاعده در حدود اختیار قاضی لشکر بود به مجلس یارغو محول شد و از این يك جزاسمی برجانماند. اما بعدها که طوایف مغول با قبول دین اسلام و ترك شعائر بت‌پرستی، پیروی و اجرای دستورات شرعی را پذیره شدند پار دیگر منصب قاضی عسکر در کارآمد ولی هرگز قاضی لشکر یا قاضی عسکر، آن اهمیت و مرتبه‌ای را - که بعدها در تشکیلات حکومت عثمانی پیدا کرده بود - در تشکیلات قضائی ایران نداشت.

### حسبه و احتساب

موضوع مهمی که پیش از نفوذ عنصر ترکی در محاکمات اسلامی، صورت وابستگی به امر قضا را داشت، رسیدگی به امور حسبه یا کار احتساب بود که قاضی هر شهری بدان

میرسید. ولی امر حسب از قرن پنجم در خراسان اهمیت یافت و تا هرجا که درفش حکومت غزنوی و سلجوقی سایه افکنده بود کار احتساب هم جلوه و رونق خاصی داشت. متصدیان امر احتساب از قضات و یا امیران متعصب دیندار و سختگیر بودند و در اجرای حدود شرعی به سبب تأیید نامحدودی که از طرف سلاطین می‌یافتند هیچگونه مضایقه و مسامحه‌ای را روا نمیداشتند.

#### تازیانه زدن محتسب به سپهسالار سلطان محمود

داستان علی نوشتکین سپهسالار خراسان را که روزی مست و مخمور از محضر سلطان محمود غزنوی بیرون آمد و به نصیحت سلطان در احتراز از برخورد با محتسب گوش فرا نداد، در کتابهای ادبی و اخلاقی فارسی دیده‌ایم و میدانیم که محتسب شهر غزنی همینکه او را در حال غیر طبیعی سواره دید دستور داد زیر دستاش او را از اسب فرو کشند و بر زمین بخوابانند و با دست خویش آن اندازه تازیانه بر پشت او زد که حد شرعی مستی بود و سپس او را رها کرد که بخانه برود.

محمود پس از استحضار بر ماجری در جواب شکایت سپهسالار خود گفت من از عهده جلوگیری از اجرای حدود شرعی بر نمی‌آیم و این همان محمودی است که نامش لرزه بر اندام شاهان عصر او می‌افکند.

#### تصور نامناسبی از مفهوم محتسب

انعکاسی که از کار احتساب و وظیفه محتسب در اندیشه ما از راه شعر و ادبیات فارسی راه یافته است همانا تصور فرد متعصب خشکی است که جز شکستن کاسه و کوزه میکساران و گسیختن تار چنگ رامشگران و ستیزه با ساده و باده کار دیگری ندارد ولی با مطالعه دقیق و عمیق یکی از چندین کتابی - که درباره حسب نوشته‌اند - مینگریم که محتسب هر شهری ضامن آسایش حال مردم شهر از هر بابت بوده است.

محتسب شهر وظیفه شهرداری و شهربانی و دادگاههای خلافتی شهرها را يك تنه انجام میداد و شدت عمل او در اجرای حدود شرعی مردم شهر را از تجاوز محترکان و گرانفروشان و مردم آزاران همواره آسوده‌خاطر میداشت.

انتخاب لفظ احتساب برای جارو کشان و آب‌پاشان تهران در دوره قاجاریه گواه آن شمرده و شناخته میشود که یکصد سال پیش حتی در مراجع دولتی کشور هنوز کسی درست از مفهوم واقعی محتسب و وسعت حدود اختیار شرعی و اهمیت مقام او آگاهی نداشت، در صورتیکه محتسب قرن پنجم و ششم تا جایی حوزه عمل داشت که میتواند بر کار قضات نظارت داشته باشد و از تعطیل و تأخیر و تبعیض در هر امری که به تضييع حقوق عمومی بگراید و از جمله مسامحه در رسیدگی به دعاوی مردم، مؤاخذه بکند.

صلیبیان اروپا پس از غلبه بر شهرهای ساحلی شام و بیت المقدس و انتزاع آنها از دولت سلجوقی به اقتباس ترتیب متداول حسب اسلامی پرداختند و این روش از کارهای مملکتداری را با خود به اروپا ارمغان بردند.

#### حدود اختیارات قاضی

اختیارات قاضی در دوره قدرت عمل قضا، شامل نگهداری بیت‌المال و نظارت بر

موقوفات و تعیین مباشران اوقاف و متولیان مساجد و انتخاب مدرسان مدارس میشد ولی با مرور زمان و تحول شخصیت قضات و قدرت نفوذ رؤسا و حکام، دستخوش جزر و مد میشد و تفاوتها پیدا میکرد. چنانکه گاهی ممکن بود یکتا علاوه بر این سمتها مثلا امارت حج و نقابت سادات و کارهای سفارت میان شاه و والی را با مقامات خارجی برعهده بگیرد و به سرداری سپاه مانند یحیی بن اکثم منصوب شود و یا همچون قاضی فاضل به وزارت سلطان صلاح الدین برسد.

استفاده از وجود قضات در کار سفارت يك سنت پایدار و سابقه اساسی جهت دوره‌های بعد شده بود چنانکه در هر هیأت سفارت اعزامی - که به کشوری میرفتند - يك قاضی شرکت میجست.

آخرین نمونه‌ای که بیاد داریم اعزام میرعبدالوهاب طباطبائی تبریزی در سفارتی بود که از طرف شاه اسمعیل پس از جنگ چالدران و عقب‌نشینی عثمانیها برای مذاکره پیش سلطان سلیم یاوز فرستاده شد. سلطان سلیم برخلاف اصول مقرر شرع و سیاست - که سفیر را از حبس و قتل و آسیب در امان میدارد - او را در اسلامبول جبراً متوقف ساخت و نگذاشت به تبریز برگردد تا در آنجا مرد و مدفون شد.

تجزیه حکومت سلجوقی به چندین حکومت مستقل زیر نظر اتابکان و شاهزادگان این خانواده - که از شام و آسیای صغیر و موصل تا عراق و فارس و کرمان را زیر تسلط خود گرفته بودند - و تفرقه روزافزونی که در میان طرفداران عقاید و مذاهب مختلف رخنه کرده بود زمینه را جهت تغییر وضع و تکوین يك حالت غیر عادی آماده کرد. حمایتهای متعصبانه امراء و وزراء از دو مذهب حنفی و شافعی یا طرفداری از اشعری در برابر معتزلی و خصوصت ورزیدن با شیعه و باطنی برای تجدید قدرت از هم گسسته و توحید خط‌مشی مردم، سودی نداشت بلکه ضرر مسلم داشت و دامنه کشمکشها را تا جایی امتداد بخشیده بود که بر سر کشمکش میان دو کودک خردسال در شهر بزرگ ری، جنگ محلی عظیمی برپا شد که هزاران کشته داد و راه را برای پیشرفت سپاهیان بیرحم مغول باز گذاشت. چنانکه معلوم است امر قضاوت مبتنی بر زمینه عدالت است و عدالت محصول اعتدال فکر و عقل، و اعتدال خرد و اندیشه را با تعصب و جانبداری سازگاری نیست. در شرع مقدس اسلام که شارع بزرگوار و خلفای او و قضاتی که از جانب آنان منصوب میشدند در اجرای عدالت نسبت به مسلم و غیر مسلم بر يك منوال سعی میورزیدند، اختلاف میان پیروان مذاهب اسلامی از سنی و شیعه یا ظاهری و شافعی و حنفی بدرجه‌ای رسید که حتی قاضیان نیز چشم خود را از ملاحظه و مشاهده حق و اجرای عدل فرو بستند و دستخوش تعصبات شدند، چنانکه احکامی برضد مخالفان مذهبی خود صادر میکردند و اجرای آنها بهانه بدست امرای متعصب ترکنژاد میداد که مردم را زیر فشار قرار دهند. چه بسا خونهای بیگناه که ریخته شد و اموال مردم که برباد رفت ولی دیده قضاوت فریفته روح تعصب بود و حق را از باطل چنانکه دستور اسلام بود فرق نمیکذاشت.

در نتیجه از سمت مغرب راه برای پیشرفت صلیبیان غربی باز شد و اختلاف اهل سنت با شیعه اسماعیلی و نصیری و امامی و فشارهایی که امرای سلجوقی به حمایت از حنفیها و حنبلیها بر اسماعیلیها و نصیریها و مالکیها وارد می‌آوردند مردم را سرگردان و بی‌تکلیف و آماده برای تسلیم به بیگانه کرده بود. در سمت مشرق عین این نقیصه زمینه را در خراسان و ماوراءالنهر و عراق جهت قبول تحمل ایلغار مغول فراهم آورد شهرهای بزرگ ری و اصفهان و همدان و نیشابور و طوس که در آتش اختلاف داخلی میسوخت با آنها هم کثرت جمعیت و فراهم بودن وسایل و قدرت در برابر چند تومان محدود از سپاه مغول مانند يك دستگاه پوشالی فرو ریختند. روزی که قضات و علما و اشراف بخارا را سربازان مغول



اسیر کرده و مورد تحقیر قرار داده بودند یکی از علمای شهر در پاسخ دانشمندی که پرسید: مولانا چونت؟ جواب داد خاموش باش که باد غضب الهی میوزد! این بادافره عمل کسانی بود که تعصبات حزبی و جزئی را وسیله بر هم زدن آسایش کلی مسلمانان قرار داده و حکم الهی و عدل را پس پشت افکنده بودند.

## آیین قضاوت

آداب قضاوت یا آیین‌نامه دادگستری و نظام رسیدگی به دعاوی در حکومت اسلامی از اصل، مبتنی بر دو فقره سفارشی بود که حضرت رسول به علی بن ابی‌طالب و معاذ بن جبل در موقع اعزام به یمن برای رسیدگی به اختلافات مردم کرده بود. در این توصیه‌ها که به صورت حدیث با اختلاف عبارت نقل شده است سه اصل بیطرفی و حسن توجه به دلایل و مطالبه گواه و بینه را با صدور رأی بروفق کتاب و سنت و اجتهاد رأی خاطر نشان میساخت.

پس از آن خلیفه دوم در دستوری که به ابوموسی اشعری عامل خود برای بصره داد بر همین زمینه برخی توضیحات افزود که بر کار قاضی روشنی بیشتر می‌افکند.

سپس در دستورالعملی که امام علی بن ابی‌طالب برای مالک اشتر نخعی والی مصر نوشت به امر قضاوت نیز توجهی خاص مبذول داشته از مالک اجرای آن را خواست.

چنانکه میدانیم مالک اشتر پیش از ورود به مصر و اشتغال به عمل، مسموم و معدوم شد و توفیق اجرای دستورات گرانبهای امام را نیافت ولی موارد و مطالبی که در این نامه دستورالعمل مندرج بود مدت هزار و سیصد سال است که پیوسته چراغ هدایت در راه کسانی گذارده که میخواستند کارهای سیاست دنیا را بر مبنای شرع مقدس اسلام انجام دهند.

نامه ابن مقفع به منصور عباسی در تنظیم دستگاه خلافت و مکتوب طاهر ذوالیمینین به پسرش عبدالله طاهر در تنظیم امور حوزه مسئولیت او، در ترتیب کار قضاوت بی‌اثر نبود و شاید تأثیر این نامه‌ها منصور را به تنظیم امر قضا و ادار کرده باشد. ابویوسف در رساله خراج و محمد بن حسن در کتاب السیر موضوع قضا و قانون را در روزگار هارون به پایه‌ای فرا بردند که هنوز اعجاب حقوق‌شناسان جهان را به خود جلب میکند، چنانکه چند سال پیش کنگره حقوق‌شناسان بین‌المللی، کتاب السیر شیبانی را از مدارک دیرین و مبانی استوار سیاست خارجی و حقوق بین‌المللی شناخت.

در کتابهای اخبار وقعه، مسائل مربوط به دادرسی در ضمن فصول یا کتابهایی زیر عنوان قضا و شهادت مندرج است که از خلال هر یک از آنها نمونه‌هایی جالب توجه از فعالیت و تلاش عقلی مسلمانان جهت تأمین بیشتر کار دادرسی بدست می‌آید.

## وظایف قاضی

احقاق حق و دفع باطل و امر به معروف و نهی از منکر، در سده اول و دوم برعهده کسانی بود که بر مسند قضا می‌نشستند. ایفای چنین وظیفه دشوار و کشداری مقتضی وجود قدرت اجرائی بود و در ابتدا کار شرطه (یعنی شهربانی) که وسیله اجرا بود نیز از وظیفه قاضی جدا نبود ولی بعداً تفکیک شد و در مقابل حفظ حقوق ایتمام و نگهداری مال کسانی که غایب بودند با امر نظارت بر بیت‌المال مسلمین - که در آن اموال ایتمام و غایبان سپرده و محفوظ بود - ناگزیر بر عهده قاضی محول بود.

علاوه بر آنها نظارت بر ضرابخانه که در تشخیص عیار زر و سیم مسکوکات کمال

دقت و امانت را اقتضا میکرد، به اعتبار حراست از بیت‌المال گاهی سربار کار قاضی میشد. در صدر اسلام عامل اجرای اوامر قاضی و ناظم مجلس قضا راجلواز میگفتند و نخستین بار این اصطلاح دربارهٔ جلواز مجلس شریح در کوفه بکار رفته است. جلواز را کلمهٔ پارسی معرب دانسته‌اند ولی در تحقیق ریشهٔ آن غوررسی نشده است. دو لفظ پارسی نزدیک به تلفظ این کلمه داریم که یکی گربز به معنی زیرک و زرنک و دیگری گلاویز که این دوم با عمل جلواز مناسبت بیشتر دارد. لغتی در زبان ترکی از حیث تلفظ نزدیک به جلواز هست که از حیث معنی نیز چندان دور از مفاد آن نمیرود و آن قلاوز است ولی با توجه بدینکه نفوذ ترک و زبان ترک در دستگاه خلافت عباسی پس از این فاصله از زمان اتفاق افتاده است باید جلواز را مأخوذ از همان اصل نامشخص فارسی شمرد.

بعدها که مجلس قضا حوزهٔ کار وسیعتر یافت قاضی دارای مأموران تنفیذ خاصی بود که آنان را اعوان قاضی میگفتند. کلمهٔ عوان را - که در ادبیات فارسی اعم از نظم و نثر بسیار بکار میرود - از عون یعنی کمک قاضی گرفته‌اند و بصورت عوانان جمع بسته‌اند. برتر از دستهٔ عوانان، نواب قاضی بودند که بجای قاضی در محل دارالقضای او یا اماکن دیگری از شهر می‌نشستند و کار او را انجام میدادند.

بعد از آنکه ثبت و ضبط مدارک و اسناد حکم ضرورت یافت، نویسندگانی به این کار منصوب شدند که علاوه بر لیاقت و کفایت، از حسن ضبط و دقت در کار و اطلاعات مخصوص قضائی بهرهٔ کافی داشتند. این کتاب یا دبیران گاهی از طرف خود قاضی و گاهی از طرف ولات امور جهت دستیاری قاضی انتخاب و مأمور میشدند. سرپرستی از بیت‌المال و دارالضرب و مجلس قضاوت و صندوق امانات، قاضی را ناگزیر از انتخاب اشخاص درستکاری میکرد که آنان را امنای قاضی میگفتند.

## وکیل قاضی

افرادی که در عرض و اقامهٔ شهود و ارائهٔ بینه دخالت داشتند وکیل قاضی خوانده میشدند.

بعداز وکلاء، شهود بودند که در ابتدا طبقهٔ خاصی نبودند، زیرا هر کس نسبت به هر امری اطلاعی داشت بر طبق دستور صریح اسلام کتمان نمیکرد و در مخضس قاضی می‌آمد و میگفت. ولی با توسعهٔ شهرها و حوزه‌های رسیدگی به دعوی و کثرت سکنه برای اینکه اینان معروف قاضی باشند افراد مخصوصی در پیرامون قاضی گرد آمدند که شهود خوانده میشدند و تعداد اینها گاهی به هزارها میرسید.

جهت تشخیص عدالت آنان کسانی که میتوانستند اعتماد قاضی را به عدالت شاهد جلب کنند «معدل» خوانده میشدند و در موقعیکه شاهدی مورد اعتراض طرف دعوی از حیث صلاحیت قرار میگرفت کسی که میتوانست به صلاحیت او نظر بدهد «مزکی» خوانده میشد که در حقیقت شاهد را تزکیه میکرد.

## آشننگی کار در عهد ایلغار مغول

کثرت عوانان و وکلاء و شهود و معدلان و مزکیان در پیرامون مسند قضا کار قضاوت را متدرجاً از آن مجرای طبیعی - که اسلام قضاوت را در آن افکنده بود - خارج میکرد و این نکته با شخصیت و لیاقت و صلاحیت قاضی بیش از هر امر دیگری بستگی داشت. بنابراین با اجرای اصل وراثت در انتخاب قاضی و انحصار این کار از طرف خانواده‌های

منصوص و متنغذی در شهرها موجبات شکایت مردم را روز به روز بیشتر فراهم می‌آورد. چنانکه اشاره کردیم در عهد ملک‌شاه دستور اسقاط دعاوی سی‌ساله برای اصلاح کار رسیدگی صادر شده بود ولی سوء جریان این کار در عهد استیلای مغول به حد کمال خود رسید، زیرا امرای مغول از حیث زبان و خوی و کیش و عادات و رسوم کاملاً از مردم مسلمان بومی ایران جدا بودند و چون با حمله و جنگ و غارت وارد شده بودند، در آغاز امر اعتمادی به کسی نداشتند و در آغاز امر دسته‌هایی از اهل ذمه بودند که توانستند جلب اعتماد آنان را بکنند و بر کارهای حساس مملکتی نظارت یابند، مثلاً اوقاف ایران و عراق که تصدی آن قبلاً با قضات بود نظارت آن برعهده عده‌ای از یهودیان خزر گذاشته شد که از بلاد قفقاز آمده بودند و همکیشی برخی از برجستگان مغول باعیسویان، به ترسایان مجال بهره‌برداری بیشتری از اوضاع و احوال داده بود. تا آنکه غازان‌خان اسلام آورد و اتباع خویش را که با او همراه بودند دعوت به اسلام کرد و مسلمان شدند.

### اصلاحات غازانی

غازان‌خان درصدد اصلاح مفاسد امور برآمد و در کلیه مسائل مورد ابتلای عامه تسرتیبات تازه‌ای در ضمن یرلیغها (فرمانها) برقرار ساخت که از آن جمله اصلاح دستگاه قضاوت را در صدر کارهای نیک او باید قرار داد.

خواجه رشیدالدین وزیر او در مقدمه‌ای که برسواد یرلیغهای پنجگانه غازانی مربوط به اصلاح دستگاه عدالت نوشته میگوید:

«پادشاه اسلام خلد سلطانه از کمال معدلت، انواع تزویرات و دعاوی باطل را دفع فرمود و طایفه قضات و خطبا را که در علوم شرعی ماهر نباشند از تحریر قبالات و وثایق شرعی منع فرمود و تمامت را فرمود تا قبالات را بربک طریقه نویسند چنانکه جمله دقایق شرعی مرعی باشد تا ابواب منازعات میان خلق مسدود ماند... و آن احکام و دستورها برین تفصیل است:

۱- یرلیغ که در باب تفویض قضا به قضات داده‌اند.

۲- یرلیغ در باب آنکه دعاوی سی ساله نشنوند.

۳- یرلیغ در اثبات ملکیت بایع قبل‌البیع.

۴- یرلیغ در باب تأکید احکام سابقه و تمسید شرایط لاحق.

۵- یرلیغ دستورالوثایق که تمامت ائمه عصر بر آن اتفاق کردند.»

با مراجعه و مقایسه مطالب یرلیغهای پنجگانه - که در تنظیم کارهای دادگستری بروفق اصول مقرر دین مبین صادر شده - معلوم میشود که قضاوت در دوره استیلای مغول در چه وضع نامناسبی بود. و این مغول تازه مسلمان تا چه اندازه به اصلاح بلکه تنظیم اساس آن همت گماشته است.

مجموع دستوره‌های غازانی در باب اصلاح قضاوت از این قرار است:

۱- قاضی پیش امراء و وزراء جهت رسیدگی نرود و هرکس برای تفصیل قضایا باید به دارالقضا برود.

۲- قاضی چون راتب منظم سالیانه داشت بهیچ علت و بهانه از مردم چیزی نستاند.

۳- هرگاه حجتی نو نویسد قبالة کهنه را در طاس عدل بشوید.

۴- هرقباله‌ای که سی سال از تاریخ کتابت او گذشته باشد در طاس عدل بشوید.

۵- هرکسی تزویر و حيله‌ای در کار قضا کند ریش او را تراشیده بر گاو نشانده و گرد

شهر بگرداند.

۶- مردم را از نوشتن محضر منع کند و به محضر کسی اعتبار نکند.

- ۷- اگر کسی از ارباب نفوذ برای حمایت از طرف دعوی به محکمه بیاید پیش از خروج او از محضر قضا، دعوی را طرح نکند.
- ۸- برای رسیدگی به دعاوی که میان دو مغول یا یک ترک و یک تازی باشد در هر ماهی دو روز در مسجد جامع، دیوان مظالم تشکیل دهند و با حضور حکام و بتکچیان و قضات و علویان و دانشمندان متفقاً بدعوی رسیدگی کنند.
- ۹- در هر دعوی که بر قاضی مشکل افتد دیوان مظالم بدان صفت تشکیل یابد.
- ۱۰- هر ملکی که در ملکیت آن گفتگو باشد، مادران و نبیرگان و خاتونان و فرزندان و دختران و دامادان (خانواده ایلخان) و امیرتومان و هزاره و سده و دهه و سایر مغولان و بتکچیان دیوان بزرگ و قاضیان و علویان و دانشمندان و مشایخ و پارسایان دخالت نکنند و نخرند.
- ۱۱- معتمدی معین نصب کند تا تاریخ قباجات را بنویسد و روزنامه نگاهدارد تا اگر کسی ملکی را یکبار فروخته یا برهن گذارده بار دیگر نفروشد و به گرو نهد.
- ۱۲- کسی که بدین کار اقدام کند ریش او را تراشیده گرد شهر بگردانند.
- ۱۳- اگر این کار با اطلاع تاریخ نگار دارالقضا انجام پذیرد، او مقصر و سزاوار قتل است.
- ۱۴- فروشنده ملک باید پیش از معامله، مالکیت خود را در دارالقضا به اثبات برساند.
- ۱۵- غیر از کتاب دارالقضا هیچکس به کتابت قباله ها اقدام نکند.
- ۱۶- قضات هم کاتبان خود را محدود سازند.
- ۱۷- هر کاتبی که حجتی نویسد و دادوستد آن صد دینار باشد، یکدرم حق الکتابه بستاند.
- (یعنی  $\frac{1}{1000}$  ارزش معامله) و اگر از صد دینار بیشتر باشد یکدینار تنها بگیرد.
- ۱۸- هر دعوی که به پایان برسد و حکم قطعی صادر شود صکوک قدیمه (بنچاقها یا بنچکها) را بشوید.
- ۱۹- قاضی طاس پر آبی در محکمه بر کرسی پیش روی خود بنهد برای شستن بنچاقها که آن را طاس عدل گویند.
- ۲۰- اگر وکیلی از متخاصمین چیزی گرفته باشد، ریش او را بتراشند و تشهیر کنند.
- ۲۱- در تزکیه شهود بیش از حد معهود اهتمام ورزند.
- ۲۲- شهود دعوی را از هم جدا نموده و مادام که صدق گفتار ایشان به تحقق نینجامد بر ثبوت مدعی حکم نکنند.
- ۲۳- در مهر و امضای سجلات و قباجات دقت کامل بکار برند که پس از اطمینان بر صحت آنها به مهر شهادت برسد.
- ۲۴- اگر دو وثیقه مخالف در دست دو طرف مرافعه باشد، ائمه و علماء دارالعدل منعقد سازند و پس از تشخیص صحت یکی از آن دو وثیقه، وثیقه باطل را در طاس عدل بشویند.
- ۲۵- اگر فی المجلس قضیه ای خاتمه نیافت هر دو وثیقه را به امینی بسپارند و به خصمان باز ندهند تا وقتی حقیقت ثابت شود.
- ۲۶- اگر به ظهور پیوندد که مدعی ملکی را فروخته و بعد به استناد حجتی طرح دعوی کرده است، قضات دعوی را نپذیرند و ملک را بمالکیت متصرف آن باز گذارند.
- این ترتیب و اصلاحی که غازان خان به کمک و ارشاد وزیر مشهور خود خواجه رشیدالدین فضل الله برای قضاوت کشور ایران بوجود آورد تا اواخر سده هشتم تقریباً بهمان صورت برقرار ماند و قسمتهایی از آن که مربوط به تنظیم اسناد معاملات باشد، از حیث پیش بینی نکات دقیق تا روزگار ما هم معمول و متداول محضر شرع بود.
- در سوادهایی که از احکام انتصاب قضات و کتاب دارالقضا و امرای یارغو، در مجموعه های منشآت قدیم مربوط به سده های هشتم و نهم هجری دیده میشود، شواهد و مظاهری از بقای

اصلاحات غازانی بنظر میرسد.

تیمور با وجودیکه خود را بعد از غازان پادشاه مجدد و مصلح سده نهم هجری معرفی میکرد و در «تذکرات» از کارهای مصلحانه و خدایسند خویش لاف میزند بندرت در سرگذشت روزگار او گواهی برصحت اظهارات او میتوان یافت و کار تازه‌ای جز ابراز قساوت بیشتر جهت الزام مردم به تسلیم و اطاعت کورکورانه انجام نداد و همین سختگیری و بیرحمی چون در روحیه مردم تاجیک اثری نامطلوب داشت، بالتبع قضات نیز از این وحشت و احتیاط بی‌نصیب نمی‌ماندند.

چنانکه در زمان پسرش شاهرخ پس از مغلوب شدن فرزند او محمد که در عراق برضد پدر برخاسته بود، بزرگان شهر اصفهان را که در میان آنها قاضی شهر هم بود به جرم هواخواهی از پسرش در ساوه به دار زد ولی نسبت به مقصر اصلی بجای مؤاخذه و اجرای سیاست لازم، از رفتار پدر خود در اغماض و عفو فرزند و فرزندزاده تقلید کرد. در این فاصله از زمان عناوین برجسته قاضی القضاات و محتسب و میرعدل باقی بود و کسانی هم بدین وظایف می‌پرداختند، ولی ضعف شخصیت ایشان مجال احیای سنت سلف را نمیداد و رعایت کار عدالت حتی به دوران مغول هم نمی‌رسید.

### قضای شیعه

با قیام شاه اسمعیل که از طرف شیعیان غالی سوریه و آسیای صغیر تقویت میشد حکومت تازه‌ای در ایران برقرار شد که بر مبنای عقیده تشیع استوار گشت. عنصر شیعه که بعد از سقوط آل بویه در ایران و زوال فاطمیان در مصر ناگزیر به عزلت و سکوت شده بود و در جبل عامل از شام وحله از عراق عرب و بحرین از خلیج فارس بین خوف و رجا میزیست، میدانی برای اظهار مبانی مذهبی خود به دست آورد و در زمان شاه طهماسب عناصر شافعی و حنفی محلی را - که از راه مصلحت با شاه ساخته بودند و در انتظار فرصت مناسبی جهت ابراز مخالفت بجا بودند - کنار زد.

قضای جبل عامل مدارک و اسناد اولیه را جهت مداخله مذهب تشیع در امر دنیا و دین مردم تدوین کردند و هنوز که قرنها از آن عصر میگذرد باز کتابهای شرایع و شرح لمعه دمشقیه دو کتاب اساسی تعلیمات فقهی مذهب تشیع است.

باید این نکته را بخاطر سپرد که با مقایسه متون واحکام در آثار مذاهب مختلف اسلامی، اختلافات موجود از حدود جزئیات تجاوز نمیکنند و این تفاوت نظر طوری نیست که به اصول و فروع اساسی دین لطمه‌ای وارد آورد؛ بهمین نظر انتقال مردم از فقه حنفی و شافعی به فقه آل محمد در ایران کمتر از انتقال سلطنت از خانواده‌های ترك تیموری و آق‌قویونلو به صفویان کردنژاد تولید زحمت کرد و بهمین ترتیب روش قضاوت بر منوال تعلیمات شرایع و مدارک و شرح لمعه برقرار گشت.

### اصلاحات شاه طهماسب

شاه طهماسب در مقابل مشکلاتی نظیر آنچه برای غازان خان پیش آمده بود واقع شد و برای رفع آنها ناگزیر فرمانهایی درباره تنظیم امر قضاوت و مالیه و دستورالعمل برای سلوک حکام با مردم و تعیین حدود مقرر میان حاکم و محکوم صادر کرد که صورت برخی از آنها در جنگها و مجموعه‌ها و همچنین بر سنگهایی نوشته شد که در مساجد شهرهای ایران هنوز بر دیوارها منصوب است.

متأسفانه رونوشت فرمان او درباره تنظیم کار قضاوت - که سابقاً در مجموعه‌ای خطی از نظرم گذشته بود - با وجود پژوهش هنوز متن آن بدست نیامده ولی با مراقبت در جستجو و کاوش در کتابها و جنگها و بررسی و تحقیق سنگهای مساجد که بر آنها فرمانهای سلاطین صفویه ثبت است شاید روزی به متن اصلی آن دست یابیم.

باید گفت وضعی که در اندازه حکومت صفویه قریب دوست سال مجری و برقرار بود و ترکیب کامل آن شاید تا زمان شاه عباس دوم تقریباً محفوظ بود، همان ترتیبات مقرر عهد شاه طهماسب بوده است.

### قضاوت در روزگار صفویه

ما از دوره اخیر صفویه - که رفت و آمد سیاحان اروپا به ایران مدارک مختلفی درباره اوضاع آن عصر بجا گذارده است - اطلاعات بیشتری داریم و با استحضار از اینکه مبنای سازمانهای مملکتی بر اساس مقرر عهد شاه طهماسب مقرر بوده، میتوانیم درباره وضع قضاوت آن عصر چنین تفصیل بدهیم:

صدر دوره صفوی يك مقام معتبر روحانی نظیر قاضی القضاة عهد خلافت عباسی بود. صاحب این عنوان قاعده یکی از علمای معروف و متنفذ زمان خود بوده - که احياناً با خانواده پادشاهی قرابت سببی پیدا میکرده است.

تعیین حکام شرعی یا قضاة و مباشرین اوقاف عمومی و تفویضی (مجهول التولیه) و نقابت سادات و تنظیم حوزه‌های علمیه و انتخاب مدرسان مدارس و همچنین انتخاب شیخ الاسلامها و پیشنمازان و متولیان و قاریان و سایر خدمه مساجد و مدارس و اماکن مقدسه و وزرای (مأمورین حل و فصل امور) اوقاف و نظار و مستوفیان و سایر کارکنان موقوفات شاهی و محرران و غاسلان و حفاران از وظایف صدر بوده است که برای امتیاز از صدر دیگر او را صدر عامه میگفتند.

حوادثی که بوسیله اعمال قدرت و بوسیله افراد متجاوز نسبت به مردم صورت وقوع مینافت و اجرای احکام پس از رسیدگی و صدور رأی نیازمند قدرت اجرایی فوق العاده مینمود از ردیف حوادث عادی و تخلفات و گناهان عادی بنا به ضرورت خارج کرده و آنها را احداث (جمع حدث بر وزن عس) اربعه میگفتند و در کنار دستگاه قضاوت شرعی، دیوان عرفی را برای رسیدگی به آنها ترتیب داده بودند.

### دیوان بیگی واحداث اربعه

تعهد دیوان احداث اربعه - که عبارت از قتل و تجاوز به ناموس و ایراد جرح و دزدی باشد - با مقام دیگری بود که جنبه روحانی نداشت بلکه در ردیف امرای بزرگ مملکت محسوب میشد و او را دیوان بیگی میگفتند (مرکب از کلمه «دیوان» فارسی بمعنی مجلس دادرسی و «بیگ» ترکی که افاده مفهوم میر و رئیس را میکرد) و بعدها در دوره قاجاریه آن را به امیر دیوان تبدیل کردند و یکی از القاب اعطائی به این و آن بدون مناسبت شد. دراصل به امر قضاوت و رسیدگی به احداث اربعه یا چهار جنایت، صدر بایستی برسد و رأی بدهد و دیوان بیگی سمت نظارت و تنفیذ احکام صادر شده را داشت و صدر در مجلس دیوان بیگی - که در کشیک خانه شاهی تشکیل میشد - شخصاً حضور بهم میرساند و به اتفاق او به احداث اربعه رسیدگی میکرد. طرح دعوی و تنفیذ حکم در شان دیوان بیگی بود و حکام شرع بطور مستقیم نمیتوانستند به این قضایای چهارگانه رسیدگی کنند.

این ترتیب اقتباسی بوده که از ترکیب مجلس یارغوی مغولی با دیوان دوره خلافت عباسی (که صورت کامل آن را در وصف جغرافیایی شهر نیشابور از قول سیاحی قبلا نشان دادیم) گرفته شده و صورت مستقل تازه‌ای پیدا کرده بود. منتهی بجای امیر و وزیر و سپهسالار و خلیفه و سلطان - که قبلا در مجلس مظالم حضور پیدا میکردند - يك مقام عالی رسمی که به اعتبار تشکیلات مملکتی در درجه اول از اهمیت شناخته میشد بطور مستقل و مستمر مأمور انجام این وظیفه میشد. و چون احکام صادره درباره احداث اربعه، در مرحله تنفیذ محتاج به قدرت و استطاعت کافی بود، رسیدگی بدین امور - که از نظر موضوعی تنها در حدود صلاحیت قاضی بود - به نظارت دیوان بیگی موکول شده بود.

دیوان بیگی که در آغاز امر حدود وظیفه او محدود به همکاری با صدر در حوادث چهارگانه بود متدرجاً حوزه اختیارات او گسترش یافت چنانکه در اواخر صفویه مرجع نهایی رسیدگی به تظلم رعایا از کلیه اعمال دولت شناخته میشد و بطور کلی میتوان اختیارات دیوان بیگی را چنین خلاصه کرد:

- ۱- رسیدگی به کلیه جنایاتی که در سراسر ایران اتفاق میافتاد.
- ۲- اجرای کلیه احکام شرعی که محکوم، به رضای خاطر حاضر به تنفیذ آن نمیشد.
- ۳- گرفتن شکایات مردم از مأمورین دولتی و ارجاع آن به مراجع مختص و نظارت بر رسیدگی بدانها.
- ۴- کسانی که از مقامات عالیه همچون والیان و بیگلربیگیان و امرای عظام و مقرران و بستگان حضرت سلطنت شکایتی داشتند و از دور و نزدیک به درگاه شاهی می آمدند، شکایات ایشان را می ستد و آنها را به عرض شاه میرسانید و کسب تکلیف میکرد.

#### صدر خاصه

در مقابل صدر عامه - که در حقیقت صدر ممالک محروسه بود - صدر دیگری وجود داشت که به وظایف مشابه وظایف صدر عامه در قلمرو ولایات خاصه پادشاهی میپرداخت. ولایات خاصه شاهی شامل یزد و ابرقو و نائین و اردستان و قمشه و نطنز و محلات و دلیجان و خوانسار و پروچرد و فریدن و دار و مزدج کیار و چاپلق و گلپایگان و فراهان و کاشان و قم و ساوه و مازندران و استرآباد و کرایلی و حاجیلر بود و امور اداری این ولایات از حیث پرداخت مالیات و خدمت سربازی و مقررات دیگر، از امور سایر نواحی کشور که عنوان ممالک ایران را داشت مجزا و مستقیماً به شاه مربوط میشد. بهمین مناسبت کار قضاوت و امور شرعی آنها نیز برعهده مرجع شرعی خاصی قرار میگرفت که او را صدر خاصه میخواندند.

گاهی اتفاق میافتاد که يك نفر جامع هر دو مقام صدر عامه و خاصه میشد، ولی بیشتر اوقات تصدی آنها از هم جدا بود. صدر خاصه هر روز شنبه و یکشنبه از هفته را با دیوان بیگی در کشیکخانه می نشست و به کارهای حوزه عمل خود میرسید و صدر عامه در روزهای دیگر هفته با دیوان بیگی کار میکرد.

چون تعیین قضات و متصدیان امور شرعی در سراسر ممالک محروسه بجز ولایات خاصه برعهده صدر عامه بود، کسانی که در ولایات متصدی اینگونه امور بودند همه نواب صدر - الممالک محسوب میشدند و بهمین ترتیب که در کلیه ولایات و ایالات - یا به تعبیر قدیمی ممالک محروسه - نایب الصدري برای صدر عامه، صدر خاصه نیز در قلمرو مأموریت خود نایب الصدري خاصه داشت.

## قاضی اصفهان

در مناصب شرعی ممالک محروسه، قاضی اصفهان که بالاترین مقام قضاوت را داشت در طول ایام هفته درون خانه خود به رسیدگی دعاوی شرعی بروفق قواعد شریعت مطهر مشغول بود. در زمان قضاوت شیخ جعفر گلپایگانی که پس از ملا محمد باقر مجلسی شیخ الاسلام اصفهان شد حوزه کار قضائی اصفهان از حدود قبلی وسیعتر شد و شامل حفظ حقوق ایتم و ضبط اموال غایب گردید و تقریباً کار قضاوت در عهد تصدی او بهمان اهمیت درجه و وسعت حوزه عهد قدیم خود رسید.

## شیخ الاسلام

شیخ الاسلام اصفهان در حقیقت جانشین محتسب قدیم محسوب میشد و وظایف خاصه او را - که امر بمعروف و نهی از منکر میباشد - انجام میداد و بدین ترتیب وظیفه احتساب که جزو منصب شیخ الاسلامی شده بود در زمان تصدی شیخ جعفر قاضی اصفهان بهمان مقامی رسید که در سده سوم و چهارم هجری داشت.

## قاضی عسکر

مقام قاضی لشکر - که در عهد سلجوقی بنا به ضرورت زندگانی ایلی برای ترکان غز بوجود آمده بود و در روزگار مغول امیر یارغو آن وظیفه را انجام میداد - پیش از عهد صفویه به صورت مقام قاضی عسکری درآمده بود.

قاضی عسکر در سفرهای نظامی غالباً همراه اردوی شاهی میرفت و در حل و فصل مشکلات مربوط به اجرای احکام شرعیه و در مورد تعیین تکلیف مغلوبین و اسرا و غنائم جنگی و اتفاقات دیگر طرف شور و صاحب رأی مطاع بود.

در کشور عثمانی اهمیت قاضی عسکر - که در کارهای مهم مورد شور سلاطین آل عثمان قرار میگرفت - بیش از میزان متعارف در ایران بود و انعکاس این امر بود که در تشکیلات قضائی ایران پس از افزایش روابط صلح و جنگ، عنوان قاضی عسکری را داخل تشکیلات عهد صفوی کرد.

در ایران عمل قاضی عسکر از مشاوره با دیوان بیگی آغاز میشد و سپس از مداخله در پرداخت تنخواه یا حقوق سربازان تجاوز نمیکرد و نقش مهر او در پشت حواله پرداخت حقوق سربازان، بیش از وجود او در رفق و فتق کارها مؤثر بود.

## تداخل اختیارات شرعی و عرفی و ظهور ملاباشی

اشتراک عمل قضاوت در میان امرای دیوان و فقهای سرشناس درگاه شاهی با علمای دیگر، زمینه مساعدی برای تداخل صلاحیتهای شرعی و عرفی فراهم کرد و در نتیجه این آمیختگی کار دین و دنیا یا شریعت و سیاست، هرج و مرجی به وجود آورد و توانست به ملاباشی که یک مقام ساده درباری بود مجال آن را بدهد که با صدر و قاضی و شیخ الاسلام رقابت کند و این نفوذ ملاباشی را باید یکی از عوامل انحطاط حکومت صفویه در زمان شاه سلطان حسین بشمار آورد که سرانجام به غلبه افغانان منجر شد.

## قضاوت بعد از صفویه

از فتح اصفهان بدست محمود افغان تا انعقاد عهدنامه ترکمانچای میان روس و فتحعلی



شاه، برای کشور ایران فاصله زمانی دردناک و پر رنج و گدازی بوجود آمد که اگر شخصیت نظامی معروفی همچون نادرهم در این اثنا چون شعله‌ای برخاست و فرونشست، بهره ملک و ملت ایران از پیروزیهای او بیش از ویرانی و سوختگی و پریشانی و بیسر و سامانی نبود و کارها در این فاصله کمتر بر موازین شرعی و قانونی انجام میگرفت، بلکه آنچه دلخواه حاکم روز بود صورت وقوع میپذیرفت.

منتهی نکته جالب توجهی که در مسیر طولانی تاریخ ایران همواره ملحوظ بوده و میتواند مورد توجه مخصوص پژوهندگان قرار گیرد این است که مردم این کشور همواره بروفق سنن دیرینه، امور خود را بر از تصور خوب و زشت یا انتظار نیک و بد از حکام، خود انجام میداده‌اند. تنظیم اسناد و رسیدگی به دعاوی و حل و فصل آنها در هر محلی بوسیله علمای دین که حاکم شرع شناخته میشدند کفافی السابق انجام میگرفت و هر جا دخالت حاکم عرف یا دیوان ضرورت پیدا میکرد، بی آنکه عنوان قضاوت عرفی داشته باشد، بروفق سنن دیرینه از روی کدخدامنشی و ریش سفیدی کارها کم و بیش، انجام میپذیرفت.

نکته‌ای که باید در نظر گرفت با وجود سیر نزولی تدریجی - که سالیان درازی بود در کلیه مظاهر زندگانی مادی و معنوی کشور به طور روزافزون دیده میشد - باز دستگاه قضاوت جاری، در همان مقیاس سنتی محدود و متزلزل خود بر دو پایه ثابت دیرینه قرار گرفته بود: یکی تطبیق مسائل و قضایا بر موازین شرعی که از دوره صفویه بیعد با تعلیمات مذهب جعفری موافق بود.

دیگری ارجاع و بازگشت کلیه قضایایی که طرفین آن اختلاف جنسیت و زبان و دین و تبعیت داشتند بهمان مراجع ملی که کارهای عادی داخلی را قطع و فصل میکردند.

### صفویه و عیسویان

بعبارت دیگر پادشاهان صفویه - که بیش از سلاطین عثمانی نسبت به اتباع دول اروپائی و مسیحیان قلمرو وسیع حکومت خود ابراز عنایت و مراعات جانب میکردند - در مسأله رسیدگی به دعاوی حقوقی آنها هرگز اشتباه سلطان سلیمان قانونی و جانشینان او را مرتکب نشدند و بهیچ کشور خارجی، هر چند رعایت جانب او را در نظر داشتند، در تحت هیچگونه اوضاع و احوالی اجازه یا حق مداخله در اموری را نمیدادند که محل اتفاق آنها در قلمرو حکومت ایران و تشخیص آنها در حدود صلاحیت قاضی شیعه بود و احياناً اگر امتیازی فوق العاده در موردی منظور میافتاد مشروط به مقابله بمثل و اختصاصی و محدود به حدود معینی بود و هیچ دولت خارجی نمیتوانست بهانه‌ای همچون «کامله الوداد» و «متحابه» و «متحد» نظیر این مراعات را مطالبه نماید.

### لطمه‌های اساسی ترکمانچای

تا آنکه جنگ ایران با روسیه بر سر گرجستان آغاز شد و ولایات ماورای دریای خزر و رود ارس به دست روسها افتاد و پس از سالها چالش و آزمایش و کشمکش، سرانجام فتحعلی - شاه ناگزیر از قبول عهدنامه ترکمانچای شد.

این عهدنامه علاوه بر زیانهای مادی و معنوی بسیاری که در برداشت، دوزخیت جبران ناپذیر اساسی بر ملک و ملت ایران وارد آورد:

یکی قبول حمایت ضمنی تزار روسیه از ولیعهدی عباس میرزا و اخلاف او بود که در حقیقت تاج سلطنت قاجاریه را در گرو عنایت و حمایت تزار قرار میداد.

دیگری قبول قضاوت خارجی در داخله کشور بود که در حقیقت با مبانی اساسی دینی و عقاید مذهبی مردم ایران منافات داشت.

## کاپیتولاسیون و حکومت اسلامی

در ممالک اسلامی از عهد خلفای راشدین تا روزی که سلطان سلیمان قانونی پادشاه عثمانی نقض سنت سلف را کرد، همواره رسیدگی و قضاوت در میان پیروان مذاهب اسلامی مقیم سرزمین اسلام حق مسلم حکومتی بود که در داخله زمام امور را در دست داشت و قاضی مسلمانان در رسیدگی به دعاوی اهل کتاب دخالت میکرد و چون مراعات اصل عدالت و بیطرفی از عهد پیغمبر همواره منظور نظر قضا و قاضی مسلمان بود، هرگز اظهار عدم رضایت یا عدم اعتماد و امتناعی در این امر از جانب اهل کتاب یا اجانب اتفاق نیفتاده بود.

## حکم برله یهودی و علیه حضرت علی

مثلا شریح در دعوائی که میان حضرت علی بن ابی طالب و یکنفر یهودی بر سر زرهی پیش آمده بود، چون در موقع اقامه شهود، شریح قاضی شهادت قنبر را که غلام علی بود رد کرد و نپذیرفت و حکم به حقانیت یهودی داد و برای امیر مؤمنان و شهادت جگر گوشه پیغمبر، حسن بن علی، در قضاوت شرعی ارزش بیش از قول یک مدعی و یک شاهد عادی نابالغ قائل نشد و شاهد دوم را رد کرد، بدین طریق ارزش فوق العاده عدالت را در حکومت اسلامی مسجل کرد.

## عمر عبدالعزیز و قضاوت درباره اهل ذمه

۱ - در پیمانی که میان صفرونیوس پاتریارک بزرگ ایلیا یا اورشلیم با خلیفه عمر برای تسلیم شهر بیت المقدس به سپاه اسلام بسته شد، شرط شده بود که مسلمانان هرگز به یهودیان اجازه توقف در آن شهر را ندهند. زیرا قرنهای بود که یهود به دستور دولت مسیحی روم، از توقف بلکه سفر و زیارت شهر قدس ممنوع بودند. خلیفه اسلام شرط عدم مسافرت و منع زیارت ایشان را کردن نهاد ولی قید عدم سکونت دائمی را پذیرفت.

بعد از آن به مرور زمان عده‌ای از یهودیان که پروانه زیارت بدست آورده بودند توقف موقتی را به اقامت تبدیل کردند و این امر مورد شکایت طرف مغلوب عهدنامه - که عیسویان بومی اورشلیم بودند - قرار گرفت. تا روزگار عمر عبدالعزیز این امر بصورت مبهم باقی ماند. عمر عبدالعزیز بعد از رسیدگی دستور داد قرار اصلی اجرا شود و کسانی که از یهود برخلاف تعهد مسلمانان در قدس ساکن شده‌اند شهر را ترک گویند تا عدالت اجرا شود.

۲ - در زمان همین خلیفه، عیسویان به او شکایت بردند که زمین کلیسایی برخلاف عهد قدیم از طرف مسلمانان اشغال شده است. پس از رسیدگی دستور داد زمین کلیسا به عیسویان پس داده شود.

۳ - داستان تسلیم شهر سمرقند به مردم آن پس از رسیدگی از طرف همین خلیفه به تفصیل از پیش گفته شد.

## استحکام مبانی عدالت اسلامی

اینگونه قضاوت و تکرار آن در هر عصر و زمانی از طرف مراجع عدالت اسلامی، چون در هیچ کیش و آیین دیگری منظور و مجری نبود و چنین سماحت خاطر در مراجع غیر مسلمان به ندرت مشهود می افتاد، از یکسو اعتماد پیروان مذاهب دیگر را در داخله ممالک اسلامی به دستگاه قضاوت موجود جلب کرده بود و از طرف دیگر مسلمانان را به اتکای جانبداری از

عدالت در حفظ اجرای این حق جرأت می‌بخشید. بنابراین دخالت در کار قضاوت از طرف بیگانگان از ملك و ملت، درحکم فروریختن پایه‌های از پایه‌های استقلال مملکت شناخته میشد.

این عمل خلاف شرع یا فضاحت حقوقی و سرشکستگی قضائی یا شکست استقلال ایران، همان چیزی بود که به‌عنوان کاپیتولاسیون یا حکومت قسولها از زمان فتحعلی شاه آغاز گشت و تا سال ۱۳۰۵ شمسی هجری برقرار و معمول بود.

### قضاوت کنسولهای اجنبی

همین قدر باید گفت اعطای چنین حق شومی که پس از انعقاد کاپیتولاسیون، متدرجاً از روسیه به انگلستان و فرانسه و عثمانی و همه دولتهای دیگر جهان انتقال یافت و به‌عنوان «کامله‌الودان» به هر کنسول بیگانه‌ای اجازه میداد که به‌بهبانه حق حمایت از اتباع کشور متبوع در کارهای قضائی کشور مداخله کند، آری این آشفتگی وضع قضائی در مدت یکصدسال بزرگترین سد راه تحول اوضاع حقوقی و اصلاح قوانین کشوری بود و چون در دنباله هر اصلاح لازمی ناگزیر خط مسیر حرکت فکری به مصالح بیگانه‌ای برمیخورد و پیش‌بینی حدود و تأمین آن به‌شکلی که با مصالح ملی و بهبود وضع داخلی و تأمین منافع خارجی هم سازگار باشد میسر نبود، این قید تا سال اول سلطنت شاه فقید بردست وپای ملت ایران باقی بود.

بحث در جزئیات مطالب مربوط به قضاوت در دوره اجرای کاپیتولاسیون و هرج و مرج قضائی ناشی از آن، مجال وسیعی می‌خواهد و همین قدر با ذکر موردی که نزدیک بود مقدمات سلب حقوق و پروانه دخالت نمایندگان خارجی را در روابط میان زارع و مالک فراهم آورد و يك گردش قلم حاجی میرزا آقاسی توانست از حدوث آن جلوگیری کند، این موضوع را خاتمه میدهیم:

### حاجی میرزا آقاسی و شناسایی حق زارع در مزرعه

یکی از ارامنه ایران - که اتباع روس و انگلیس هر دو در ردیف وارث او وارد بودند - مرد. در دنباله این اتفاق از نظر میراث مشکلاتی بوجود آمد که سفیر روس برای حل آنها يك رشته مقرراتی را به دولت ایران پیشنهاد کرد تا بصورت فرمان صادر کنند.

این مقررات که با تقاضای روس و موافقت انگلیس به امضای حاجی میرزا آقاسی رسید در مسأله تسویه اختلاف‌های متصور، بسود اتباع بیگانه پیش‌بینی‌هایی کرده بود. ولی حاجی میرزا آقاسی در حاشیه فرمان رسمی بر آن مقررات چند سطر بیخط خود اضافه کرد و در نتیجه توانست مانعی در راه زدوبندهای خارجی جهت احراز حق حمایت از زمین و کشاورز ایران بوجود آورد و آن حاشیه حاجی بدین مضمون بوده است:

«در باب فقرة پنجم که مال غیر منقول ذکر شد مجدداً ایراد میشود که در این، سه‌کس برتری حق دارند:

اول دیوان همایون اعلی، دوم مالک، سوم رعیت.

چنانکه مالک بخواهد قریه خود را بیع شرط بگذارد بجهت رفع گفتگو باید پیش از وقت از دیوان اعلی و رعیت اذن حاصل نماید.»

حاجی میرزا آقاسی در این مضیقہ سیاسی، برای نجات دولت از تصرفات خارجی، حق ثابت آب و گل را برای کشاورز از نظر اعتبار حقوقی برابر با مرتبه حق مالکیت و حق مطالبه مالیات دولتی شناخت و از این رو دیگر امکان نمی‌یافت که سرمایه‌داران خارجی با انتقال قریه‌ای از

راه بیع شرط، موجبات انتقال حقوق مالکیت داخلی را به عناصر خارجی فراهم آورند.

### عدالت و قضا در دوره قاجاریه

پیش از ورود در این دوره برای اینکه دورنمایی از وضع موجود در آغاز سلطنت قاجاریه زیر نظر قرار گیرد بطور مجمل و سریع نظری به دوره ماقبل آن می‌افکنیم. چنانکه قبلاً اشاره رفت روش قضاوت، پس از زوال حکومت صفویه باز از نظر مبانی و صورت ظاهر، بر همان منوال سابق مبتنی بود و مبنای صدور احکام و اجرای حدود همانا فقه آل محمد یا مذهب جعفری بود که در طول مدت دوست سال عملکرد از روی فتاوی‌علماء و فقهای شیعه، با رعایت اصل اجتهاد در استخراج و استنباط احکام، به مرحله کمال خود رسیده بود. تفسیر و ترجمه‌های مکرر قدیم و جدید از قرآن مجید و کتب احادیث معتبر و تدوین متون جامع فقهی به زبان فارسی دری، علوم دینی را مانند علوم فلسفی در دسترس عمومی قرار داده بود و شرکت استادان معتبر مانند میرداماد و شیخ بهائی و ملا محسن فیض و ملا محمد تقی مجلسی و میرزارفیع‌ای نائینی در تدریس و تدوین و تفسیر و افتاء به فقه جعفری مقام عالی بی‌نظیری را بخشیده که از آن جمله مسأله فقه استدلالی می‌باشد که میرداماد در آن اثر تدوینی و تدریسی داشت. حکومت چندساله افغانه که مدار کار فتوی و قضاوت ایشان برفقه حنفی بود و تظاهرات نادری بجمع کلمه، میان فرق و مذاهب اسلامی که از مرحله سیاست نتوانست بگذرد و وارد عرصه عمل و زندگانی گردد، هیچگونه تفاوت اساسی بوجود نیاوردند و زندیه و قاجارچه در حقیقت دنباله‌رو کار صفویه بودند و این حقیقت در عهد کریم‌خان تا پیش از تاجگذاری آغامحمدخان شکل خاصی داشت. زیرا نخستین به وکالت از طرف ابو تراب میرزای صفوی - معنون به شاه اسمعیل ثالث - و دومی با تظاهر به اخلاص کیشی نسبت به برخی از شاهزادگان صفویه و أحياناً جعل نسبت صفوی، درصدد بودند خود را نایب مناب و قائم مقام حکومت صفویه پیش شیعیان ایران معرفی کنند. شاید اگر جنگ ایران و روس و عهدنامه ترکمان چای و امتیازات خارج از رویه برای بیگانگان پیش نیامده بود همان صورت ظاهر قضاوت در ایران، تا سقوط حکومت استبدادی و استقرار اساس قانونی برقرار میماند.

اما این وضع نامطلوب و نامأنوس - که به زور شمشیر بر ایران تحمیل شد - خواهی نخواهی مقدمه برخی تدبیرات و تغییرات و اقدامات قضائی شد که بدان اجمالاً اشاره خواهد شد.

### امیردیوان

منصب دیوان بیگی عصر صفوی جزو تشکیلات حکومتی به صورت امیر دیوان با همان قسم اختیارات قضائی درآمد. امیردیوان مانند دیوان بیگی سابق به احوادث اربعه - که قتل و جرح و سرقت و تجاوز به ناموس باشد - بطور اختصاص رسیدگی میکرد و صدر دیوان دستیار فنی و شرعی او در تحقیق و تطبیق و صدور احکام از روی موازین شرعی بود. نایب‌الصدر هم کسی بود که با صدر دیوان در کمک به امیر دیوان شرکت میکرد. از امرای دیوان معروف عصر فتحعلی‌شاه و محمدشاه دو پسر عابدین سلمانی قزوینی خاصه تراش شاهزاده رکن‌الدوله بودند که در دستگاه حکومت پیشرفت پیدا کردند و به عنوان «میرزا» و لقب «خان» معنون و ملقب گشتند - نخستین میرزا نبی‌خان امیر دیوان و دومی برادرش ابراهیم‌خان امیردیوان بود. میرزا حسین‌خان مشیرالدوله پسر میرزانی‌خان امیردیوان - که در سفارت عثمانی مورد نظر عنایت ناصرالدین‌شاه قرار گرفت و در بازگشت از سفر عتبات در ۱۲۸۷ او را به وزارت عدلیه انتخاب کرد - با وجودیکه مشغله اداری او همیشه در امور خارجی

و دیپلماسی بود مسلم است انتصاب او به کار عدلیه جهت حق توارثی که از امیردیوانی پدرش و عمش میبرد، وظیفه وزارت را از این شغل آغاز کرد و رفته رفته تا صدراعظمی جلو رفت. ارتقای آغابهرام خواجه حرم سرا را به امیردیوانی شاید بتوان مظهر حرمت و اهمیتی شناخت که در آن عهد به امر عدالت میدادند.

## دیوان کردن

برخی پنداشته اند این اصلاح «دیوان کردن» که در تعبیر عوام ایران هنگام نفرین گفته میشود مربوط به «دیوانه» کردن باشد ولی با توجه به مورد استعمال که همیشه گوینده «خدا دیوانت کند»، از خدا میخواهد که سزای عمل نکوهیده طرف را بدهد و همینطور به یادداشتن که دیوان کردن و دیوان برپا کردن و تشکیل دیوان، همان مفهوم تشکیل محکمه و صدور حکم مقتضی است، در این تردیدی نمی ماند که «دیوان کردن» همان برپا کردن محکمه دادرسی خطا کار است.

دیوان در تعییرات ملکی به زبان فارسی غالباً دو مفهوم را میرساند گاهی بمعنی دیوان کتابت یا دفتر وزارت است و گاهی در مورد دیوان عدالت یا دادگاه و دادرسی به کار میرود. در فارسی هندوستان هنوز دیوان (به یادگار عصر تیموریان) در مورد صاحب دیوانی و امیردیوانی به اختلاف مورد استعمال میشود.

## محاکم کنسولی

چنانکه ذکر شد ترکمانچای، کاپیتولاسیون یا حکومت کنسولهای روسیه را بردستگاه قضائی و سیاسی کشور ایران تحمیل کرد و بهر نسبت که روابط سیاسی ایران با دولتهای خارجی توسعه می یافت و دولتهای تازه ای از مزایای «کامله الوداد» مربوط به حق مصونیت اتباع آنها از مراجعه به محاکم داخلی و اجازه مداخله مقامات سیاسی و کنسولی خارجی در دعاوی مربوط بدانها بیشتر برخوردار میشدند، اشکالات دولت ایران در تنظیم امور قضائی دشوارتر میشد. چه همیشه متداعیان، هر دو تابع یک حکومت خارجی نبودند که ارجاع دعوی آنها به سفارت یا کنسولگری، مشکلی برای مقامات داخلی نداشته باشد. بلکه غالباً یک طرف دعوی از رعایای ایران بود و در داخله وطن خویش طبیعتاً بایستی از حق حمایت قضائی دولت متبوع خود برخوردار باشد و گاهی هم هر کدام از متداعیان تابع یک کشور خارجی بوده و دعوای ایشان مربوط به امر یا اتفاقی میشد که با کشور ایران ارتباط پیدا میکرد و در صورتیکه دولت محلی میان مصالح متضاد آنها حاجز و حایلی برقرار نمیکرد احتمال تولید مشکلاتی از نوع کشمکش های بین المللی میرفت. بنابراین رسیدگی به چنین دعاوی دوجانبه خارجی یا خارجی و داخلی افق جدیدی در عالم دادرسی و قضاوت ایران بوجود می آورد.

## کارگزاری مهام خارجه

وزارت امور خارجه قدیمترین تشکیلات دولتی ایران بعد از منصب اعتمادالدوله و صدراعظمی بود و برای تنظیم این شکل تازه از دادرسی که در دین و آیین و سنن دیرینه ایران هیچ سابقه و نظیری نداشت ناگزیر در این وزارت نوبنیاد به تقلید از عثمانیها، دو مرجع و مقام جداگانه جهت تأمین این دادرسی استثنائی بوجود آمد: یکی محاکمات وزارت امور خارجه بود که به کارهای قضائی و دعاوی مربوط به اتباع خارجی رسیدگی میکرد و وظیفه نظارت

بر دادرسیهای مربوط به محاکمات کابیتولاسیونی را برعهده داشت، و دیگری کارگزاری مهم امور خارجه بود که در ولایات ایران رابط میان مقامات محلی و کنسولهای خارجی در کلیه قضایای اتفاقیه و دعاوی حقوقی و غیرحقوقی مربوط به اتباع خارجی بود. این کارگزاران در وزارت امور خارجه رئیس مسؤول خاصی داشتند که آن را ناظم مهم خارجه میگفتند و بعدها این مقام مسؤول را «رئیس» مطلق میخواندند. بهر نسبت که دو دولت روس و انگلیس در شهرهای مختلف ایران به تاسیس کنسولگری و وکالت و نمایندگی تازه میپرداختند، حوزه عمل وزارت امور خارجه در انتخاب و اعزام کارگزار توسعه مییافت؛ چنانکه در اواخر عهد ناصری و سلطنت مظفرالدین شاه در شهرهای تبریز و ارومیه (رضائیه) و آستارا و رشت و ساری و استرآباد، و بندر جز و دره جز و بجنورد و قوچان و سرخس و مشهد و بیرجند و نصرت آباد سیستان و کرمان و بندرعباس و بوشهر و محمره (خرمشهر) و ناصری (اهواز) و کرمانشاه و زهاب و سنندج و بروجرد و کاشان و اصفهان و یزد و شیراز، کارگزارانی از طرف وزارت خارجه مأموریت داشتند تا به امور نمایندگیهای سیاسی و تجارتي دول «متحابه» یا «دوست» - که بزرگترین دشمنان استقلال حقیقی کشور ما بودند - رسیدگی کنند. این کارگزاران به تناسب درجه سیاسی مأمورین خارجی از ژنرال کونسول و کونسول و وکالت به سه درجه تقسیم میشدند و حدود اختیارات آنها تفاوت داشت. مثلاً کارگزاری آذربایجان درجه اول و اصفهان درجه دوم و دره جز درجه سوم محسوب میشد. بعدها که امور مربوط به اقلیتهای مذهبی بومی از بی کفایتی و بی اطلاعی رجال دولت ملحق به مسائل سیاست خارجی شد، جهت رسیدگی به امور حقوقی و جزایی زردشتیان و یهودیان، کارگزاران کرمان و کاشان و یزد بدینگونه مسائل - که غالباً دستاویز نمایندگان سیاسی خارجی جهت مداخله بود - میرسیدند. در وزارت امور خارجه مقررات و دستورالعملهایی - که غالباً با موافقت مقامات سیاسی خارجی تنظیم شده بود - جهت تأمین حوزه عمل و اختیار کارگزاران وجود داشت که متأسفانه چیزی از آن هنوز انتشار نیافته تا بدان استناد شود.

### ترتیب رسیدگی به دعاوی اتباع خارجی

همینقدر میتوان دانست که در فصل اول از دستورالعمل سال ۱۲۷۹ ه. ق. وزارت عدلیه راجع به کیفیت رسیدگی به دعاوی اتباع خارجی نوشته است:

«در تکلیف وزارت امور خارجه با دیوان عدلیه اعظم، وزارت امور خارجه نظر به اینکه يك طرف مدعی یا مدعی علیه از تبعه خارجه خواهد بود باید کاری که فیما بین تبعه این دولت و اتباع خارجه اتفاق می افتد بگذارد، به این جهت از وزارت عدلیه مداخله در آن جایز نیست؛ مگر اینکه تبعه خارجه نیز به اطلاع سفارت آن دولت و وزیر امور خارجه، خود رجوع به دیوان عدالت نمایند، البته رسیدگی و احقاق حق به عمل آید. توضیح آنکه اگر از متداعیین یکی از تبعه خارجه باشد این، خالی از دو صورت نیست: یا عارض اعم از داخله و خارجه به صرافت طبع خود به وزارت عدلیه رجوع خواهد کرد. وزارت خارجه کاری که در این میان خواهد داشت فرستادن و کیلی است به وزارت عدلیه که از بدو تا ختم گفتگو مستحضر شده مراتب رابه وزارت خود اطلاع دهد؛ و اگر به عکس باشد، از وزارت عدلیه همین وکیل در وزارت خارجه لابد حاضر خواهد شد برای ختم کار و کسب استحضار. این دو وزارت در این دو قسم محاکمات که یکی خارجه باشد و دیگری داخله حتماً از ختم گفتگو باید یکدیگر را اطلاع دهند و به استحضار هم، قطع و فصل گفتگو را نمایند.»

## تشکیل وزارت عدلیه

سالی که میرزا آقاخان نوری از صدارت عظمی خلع شد (۱۲۷۵ ه. ق) و اختیارات صدراعظم میان چند تن وزیر توزیع گشت، به دلالت میرزا جعفرخان مشیرالدوله - که از قدیمترین دانشجویان اعزامی ایران به لندن در دوره عباس میرزا بود - نخستین هیأت وزرا یا شورای دولتی یا دارالشورای کبرای دولتی تأسیس شد که میرزا جعفرخان مشیرالدوله بر آن ریاست داشت. موافق این ترتیب جدید شش وزارتخانه تشکیل شد که عبارت از داخله و جنگ و خارجه و مالیه و عدلیه و وظایف باشد. و هر یک از این وزارتخانه‌ها وزیر مستقلی داشت که بطور مستقیم با شاه مربوط بودند. چند ماه بعد از آن وزارت علوم بر آنها افزوده شد که علینقی میرزای اعتضادالسلطنه پیش از آن هم بدون عنوان وزارت، بدان می‌رسید و پس از این هم تا اواخر قرن گذشته که حیات داشت، وزیر علوم بی‌منازع و دغدغه عزل بود.

## تأسیس مصلحت‌خانه

معمولا در سفرنامه‌ها و آثار مربوط به عهد فتحعلی‌شاه «پارلمان» را به «مصلحت‌خانه» ترجمه می‌کردند و این لفظ در این معنی نوظهور، مفهوم فارسی‌زبانان می‌شد. یکسال بعد از تأسیس هیأت وزراء، باز به دلالت مشیرالدوله یک مجلس مشورتی از رجال دولت به نام مصلحت‌خانه تشکیل یافت که اعضای آن مقرر بود همه روزه از صبح تا عصر در مجلس مخصوصی بنشینند و در مهم کشور و لشکر گفتگو نمایند و انتظام کلیه امور و آسایش رعیت و آبادی مملکت و ترقی دولت را در مد نظر داشته باشند.

## دیوان مظالم

در سال ۱۲۷۷ ه. ق. ناصرالدین‌شاه دیوان مظالمی علاوه بر دیوان عدالت عظمی به تقلید ملوک قدیم تأسیس کرد؛ و مقرر بود که صبح‌روز یکشنبه از هفته را خود در دیوان بنشینند و بارعام به عارضان و شاکیان از هر صنف و ملت بدهد. دیوان مظالم در حقیقت محکمه عالی وزارت عدلیه بود که شاه در آن دادرس مطلق بود و وزیر عدلیه، معتمدالدوله جوانشیر و نایب‌الصدر که معاونت او را داشت در روز دیوان مظالم از صبح زود کاغذ و قلم و دفتر به دست حاضر بودند. که شاه تکلیف عارضان را معین کند و حکم آن را به وزیر بگوید و نایب‌الصدر هم ثبت عرایض و احکام صادره را بکند.

در این روز که ناصرالدین‌شاه میخواست با مردم شاکی ناراضی روبرو شود از بیم تجدید حادثه ده سال پیش - که در راه شمیران اتفاق افتاد - کلیه احتیاطات لازم را مراعات میکرد و فوج قراوال مخصوص وعده تفنگداران خاصه مسلح حاضر میشدند و گروهی از پیشخدمتان و فراشان خلوت در محل بار به تنظیم و ترتیب شاکیان می‌پرداختند. در متن دستورالعمل برای مزید احتیاط چنین قید شده بود:

«اگر از عرضه چیان در محل اجتماع قیل و قالی شود، مورد تنبیه سخت خواهند شد. باید اعلام کرد به آنها که در وقت اجتماع در عرض و غیره ساکت باشند. غرض از رسیدن به عرض عارضین رفع ظلم از مظلوم است تا اینکه هر کس با خیال خود شبها فکر کرده در آن روز عرض کند، مثلا خواهش موجب و اضافه مستمری و قبول بی‌معنی نکند. باید اعلام کنند هر کس اینگونه عرضی کند همان در حضور مورد تنبیه خواهد شد.

چون منظور نظر مبارک، غور رسمی و رفع ظلم و احجاف از ضعفا و مظلومین است لهذا هر کس در ولایت بعبده باشد و دسترس به دربار همایون نداشته باشد باید عرض خود را در

عریضه‌ای نوشته سرش را بسته سر به مهر به ضابط چاپار همان ولایت بسپارد که او هم بی آنکه کسی مطلع شود سر بسته عریضه آن کس را به چاپار بدهد که در جزو نوشتجات ولایات به عرض خاکپای همایون برسد و موافق عدل و انصاف حکم شود.

عباسقلی خان معتمدالدوله جوانشیر، نخستین وزیر عدلیه، در سال ۱۲۷۸ ه. ق مرد و برای جلوگیری از متلاشی شدن این دستگاه نو بنیاد، از طرف شاه به برادر او محمدابراهیم امین دیوان دستخطی داده شد که:

«چون اموراتی که محض دولتخواهی با کمال صدق و حق، مرحوم معتمدالدوله گذرانیده و حکم داده است باید مجری و ممضی باشد و تغییر و تبدیلی نپذیرد، لهذا امر و مقرر میفرمائیم که اگر کسی بخواهد حالا تصرفی در احکام صادره آن مرحوم نموده تغییری بدهد، آن مقرب الخاقان بالصراحه بعرض خاکپای همایون برساند، رفع تصرف و تغییر احکام صادره سابقه بکند.

همچنین اموراتی که راجع به آن مرحوم و مخصوص دیوان عدلیه بود و تا حال ناتمام مانده آن مقرب الخاقان به اتمام رساند.

جنبه تشریفات و تظاهرات به خیر در این موارد غالباً بیش از حقیقت و واقع بوده و نباید بهره نوشته و ضبط و چاپ و نشر شده اعتماد کامل کرد؛ زیرا با مقایسه اینگونه دستورالعمل‌ها با کارهای انجام گرفته بخوبی معلوم میشود که این اصلاحات جنبه قولی بیش از فعلی داشته است و هرگز در سندی و مدرکی داخلی یا خارجی منعکس نشده که در نتیجه شکایت از متنفذی، دیوان مظالم کاری منطبق بر حق و عدالت انجام داده باشد.

در حقیقت وزیر عدلیه در نظر صاحب کار اصلی تا مرتبه فراش حضوری جهت اجرای احکام صادره، عرض ماهیت میکرد؛ چنانکه در سال ۱۲۷۹ ه. ق حاجی علیخان مراغی مقدم - که قبلاً حاجب الدوله و فراش‌باشی در خانه شاهی بود - متعهد مهمام وزارت عدلیه شد و کسی که ده سال پیش از آن در باغ فین کاشان، وظیفه میرغضبی را درباره میرزا تقیخان فراهانی انجام داده بود، ترازوی عدالت را به دست گرفت.

### دستورالعمل عدلیه

نخستین دستورالعمل جامعی که برای ترتیب کارهای وزارت عدلیه از طرف ناصرالدین شاه قاجار صادر شد، در وزارت این وزیر تازه بود. این دستور با دیباچه فریبنده و وزینده‌ای آغاز میشد:

«از آنجا که عدل و انصاف و رفع ظلم و اعتساف همواره منظور نظر معدلت انصاف همایون است که دست ظالم از تعدی بر مظلوم کوتاه گردد و اساس ظلم و فساد تباه شود و حصول این مأمول خجسته در نظر انور همایون به استحکام عمل دیوان عدلیه اعظم منوط و مربوط آمد لهذا حکم همایون بدین منوال به شرف نفاذ مقرون گردید...» در این دستور که برای تعیین تکلیف عدلیه و مردم و مقامات دولتی تنظیم شده باز «محض تقویت حاکم دارالخلافه از جانب سنی الجوانب همایون امر و مقرر میشود که اهالی دارالخلافه و توابع مختار هستند در اینکه عرض (شکایت) خود را به دیوان عدالت بیاورند یا نزد حاکم و وزیر دارالخلافه ببرند.» بدیهی است صدور چنین دستوری - که در حکم نقض استقلال عدلیه محسوب میشود - نشان میدهد که در ضمن هرگونه تحول متناسب با درخواستهای عصر کمال مراقبت را داشتند که بر اساس اختیارات مفصوب و موروث هیأت حاکمه خدشه‌ای وارد نیاید.

### عدلیه‌های ولایات

در شق دوم از فصل دوم دستورالعملی که حاجب الدوله مأمور اجرای آن بود تکلیف



عدلیه باحکام ایالات و ولایات یا به تعبیر مصطلح آن عصر «ممالک محروسه» چنین معین میشود: نظر به اینکه اجرای حقوق ذوی الحقوق و رفع ظلم و دفع جور پیوسته مرکز ضمیر منیر همایون است، لازم بود مانند دارالخلافه در هرولایتی نیز دیوانخانه‌ای با اجزاء و اسباب آن از جانب دیوان عدلیه اعظم مقرر گردد که طی دعاوی مردم بالتمام در آنجا بشود و همیشه روزنامه کل به دیوان عدلیه اعظم برسد که امنای دیوان عدالت ثبت و ضبط کنند تا پس از این دعاوی گذشته را در هر جا که باشند دوباره نتوانند از سر بگیرند و مزاحمت به اولیای دولت یا به طرف متنازع برسانند.

### تجدید نظر در تشکیلات مملکتی

دو سال بعد گویی آتش هوای مشورت و مصلحت و معدلت فرو نشست و در دستخط تازه چنین تصریح کردند: «اصل مهام دولتی عبارت از وزارتخانه‌های سه گانه عسکریه و مالیه و خارجه است.» و از وزارت‌های دیگر ذکر خیری نرفت. سررشته اختیار کارها را به دست میرزا یوسف مستوفی و میرزا محمد سپهسالار و میرزا سعیدخان انصاری سپردند که بی‌منازع هر یک در کار خود بطور مستقل و بدون مسؤولیت مشترك مسؤول مقام سلطنت باشند و وزارت عدلیه را - که در مقدمه دستورالعمل دو سال پیش آنهمه توصیف و تعریف از آن شده بود - جزو کارهای درجه سوم مملکتی به حساب آوردند.

### جمع و تفریق

اما این طبقه‌بندی چندان دوامی نیافت و دریافتند که هرکاری به خودی خود واجد اهمیت خاص است و باز تغییر نظر دادند و کلیه امور مملکتی را به نه (۹) وزارت و چند اداره مستقل تقسیم کردند که وزارت عدلیه جزو آنها به حاجی محمدقلی‌خان نامی محول و مفوض شد که برحسب دستخط جدید لازم بود: «با اجزاء و اشخاصی که مقرر است رسیدگی به امور عارضین و ملهوفین نماید و عرایض صندوق عدالت را به نحوی که معمول است رسیدگی نموده در هفته یک روز که مخصوصاً اوقات همایون برای اصغای عرایض دیوان عدالت مصروف میفرمایند در آن روز معین عرایضی - که در آن هفته بهم رسیده است - به اتفاق صدر دیوانخانه به حضور آورده به عرض برسانند و جواب حاصل تا از آن قرار حکم صادر نموده به وزیر هرولایتی برسانند. بر ذمه وزراء است که اتمام عمل را به دیوانخانه عدلیه اظهار سازند تا به عرض همایون برسد».

### صندوق عدالت

بعد از زنجیر عدل انوشیروان و طامس عدل غازان‌خانی نوبت به صندوق عدل ناصرالدین شاه رسید. و جزو کارهای اصلاحی - که به رهبری و سعی خیراندیشان عملی میشد - یکی نصب صندوقی است در تهران و ولایات به نام صندوق عدالت که مردم شکایات خود را درون آن بیفکنند و ضابط چاپار صندوق را بوسیله چاپار به تهران بفرستند تا بوسیله وزارت عدلیه به نظر شاه برسانند.

انعکاس عنوانی این کار در مظاهر تبلیغی کتاب و روزنامه براتب پیش از تأثیری بود که عملاً در رفع ظلم و استقرار عدالت برای طبقات مستعدیده می‌بخشید.

## وزارت عدلیه میرزا حسینخان مشیرالدوله

میرزا حسینخان مشیرالدوله سفیر کبیر ایران در اسلامبول - که در سال ۱۲۸۲ هـ. ق. توانست موجبات سفر زیارتی شاه را به عتبات عالیات فراهم آورد - مورد توجه مخصوص قرار گرفت و در مراجعت از عراق عرب او را به وزارت عدلیه انتخاب کردند.

میرزا حسینخان - که سالها در اسلامبول علاوه بر وظایف دیپلوماسی با رجال اصلاح طلب عثمانی از عالیپاشا و فؤادپاشا و مدحتپاشا از نزدیک مربوط و دوست بود و به کارهای مصلحانۀ ایشان عملاً واقف شده بود - پس از احراز مقام وزارت عدلیه، درصدد برآمد شاه را به انجام کارهای اصلاحی دلالت کند.

### مشورتخانه

از آنجا که مصلحتخانه اصطلاحی تہی از معنی و فراموش شده محسوب میشد، درصدد برآمدند چیزی بجای آن بگذارند که نامش مشورتخانه بماند. عده‌ای از رجال سرشناس و سالخورده و بنام مملکت - که قبلاً در مصلحتخانه ثبت‌نامی از ایشان شده بود - عضو مشورتخانه جدید معرفی شدند. اما این مشورتخانه بیش از آن مصلحتخانه منشأ اثر در تحول اوضاع و بهبود طرز حکومت و استقرار نظم و عدالت قرار نگرفت.

### نخستین اثر وزارت عدلیه مشیرالدوله

تأسیس مشورتخانه ناگزیر به ارشاد مشیرالدوله بود. ولی بارزترین اثر او در این وزارت صدور دستخطی بود برای جلوگیری از استبداد حکام و لزوم تطبیق احکام عرفی بر موارد قابل تعقیب و مجازات. در فرمانی - که خطاب به ولیعهد و والی آذربایجان صادر شده - چنین مصرح است: «از آنجا که تمام همت ملوکانه مصروف آرامش بلاد و حصول آسایش عباد است که در ناحیت و مملکت کافۀ رعیت - که حضرت باری تعالی و تقدس را ودیعت‌اند - از هرگونه تهدید و اضطراب و مثله و عذاب که در غیر ضرورت و وجوب خارج از شرع مستطاب است فارغ و آسوده باشند و پس از این در هر ولایت رسمی که معمول پیش بوده که به‌اندک تقصیر و حرکت خلاف که از رعایای نادان ناشی میشد و مباشرین ایالات و حکومت را در اجرای حدود به مکافات و مجازات بی‌اندازه میپرداختند و گاهی مقصر واقعی بی‌سیاست رها میشد و زمانی مردم بی‌تقصیر گرفتار بودند، خواستیم کلیۀ این رسوم مرتفع شده اختیار مجازات هر یک از مقصرین عباد در هر بلدی از بلاد فقط با ذات کامل‌الصفات اقدس همایونی متعلق باشد. لهذا از هذه السنۃ مسعود قوی‌ئیل (۱۲۸۸) «ه.ق» و ما بعدها معدلت ملوکانه چنان اقتضا فرمودند که به هر یک از حکام ممالک امر و مقرر داریم که در سیاست و قصاص مقصر از هر طبقه که باشد خواه مباشر قتل یا متعرض مال و ناموس که به اقتضای شرارت فطریه نادراً اقدام به خیانت مینمایند نفس ایالت قبل از ثبوت و وضوح قطعیه ابداً مجاز در سیاست و قصاص نباشد و از این تاریخ هر مجرمی که به دست افتاد و هر مقصری که در ولایات بهر مسید فوراً مجبوس نموده بجز حبس حکم دیگر بهیچوجه نکنند و مراتب را با اسباب ایضاح و اثبات بتوسط جناب جلالتمآب - قواماً للمجد والاقبال - مشیرالدوله‌العلیه - که وزارت عدلیه اعظم بعلاوۀ امور وظایف و اوقاف بعهدۀ او مرجوع و خاطر معدلت مظاهر رابه محاسن تدبیر وافیہ واستقصای اودر کلیۀ امور اعتماد حاصل است - به خاکپای مبارک معلوم دارند تا بعد از غور رسمی کامل آنچه در حضور همایون قرین اثبات اقتاد حکم مجازات از مصدر خلافت شرف صدور یافت، جناب معزی‌الیه مدلول حکم همایون را انباء نموده از آن قرار اجرا دارند.»

## رجوع به سابقه جمع مسؤوليتها

میرزا حسین‌خان در ارشادهای مصلحانه خود بخصوص صدور دستخط منع مجازات بی‌قانون، در باغ سبز و خرمی به طرفداران دلسوخته اصلاحات مملکتی نشان داد. و ملکم‌خان - که در اسلامبول زیر دست او در سفارت انجام وظیفه میکرد - همه استعداد و درایت و سوابق تجربه و اطلاعات خویش را در راه تحصیل موفقیت او نهاد ولی برای اینکه در انجام هر امری از مزاحمت حریف و رقیب آسوده‌خاطر باشد و در اجرای اصلاحات یا تأمین اغراض مخصوص هم همکار و همپوشمی ننگرد و یکتنه بر مسند صدارت عظمی تکیه بزند، تشکیل مرکز مسؤول واحد و جمع کلیه صلاحیتها را در شخص صدراعظم به ناصرالدین‌شاه تلقین کرد و ترقیب و انجام کلیه امور مملکتی را به صورتی درآورد که جز او کسی واسطه میان رئیس مملکت و مردم نباشد. این شیوه - که با تمایلات فطری ناصرالدین‌شاه مناسبتر از تفکیک قوی و تفرقه مسؤولیتها بود - عملی شد ولی در حقیقت مشیرالدوله مرتکب اشتباهی در این راهنمایی گردید و هرچه را - که عبرت روزگار و فعالیت دیگران و راهنمایی‌های خودش رشته بود - پنبه کرد.

توجه مشیرالدوله به کارهای سیاست خارجی و اقتصادی و تهیه مقدمات و سایل حرکت شاه به فرنگستان، عدلیه را در مرتبه کارهای غیر مهم دولتی قرار داد. و در مراجعت از سفر اروپا از مقام صدارت عزل و محکوم به خانه‌نشینی گردید و با تشکیل مجلس دربار اعظم بار دیگر کارها مانند روزگار قبل از صدارت او تفکیک شد و هر وزارت را به کسی جداگانه سپردند از جمله وزات عدلیه را به شاهزاده امامقلی میرزای عمادالدوله تفویض کردند. میرزا حسین‌خان طولی نکشید که از انزوا بیرون آمد و با عنوان وزارت خارجه مشغول کار شد. این تجربه چند ساله - که با شکست سیاسی روبرو شد - او را از مرحله اصلاح‌طلبی بیرون آورد و در پی تأمین آرزوهای قبلی از تحصیل جاه و جلال و شکوه برآمد.

## وزرای مختار دربار اعظم

مجلس دربار اعظم - که جانشین دارالشورای کبرای دولتی و مصلحت‌خانه و مشورتخانه بود - مرکب از عده‌ای رجال معتبر درباری بود که برخی در مقام وزارت و عده‌ای به مشاغل دیگر مشغول بودند و اینان را وزرای مختار دربار اعظم می‌گفتند. عمادالدوله وزیر عدلیه جزو وزرای مختار بود.

## اداره صندوقهای عدالت

در سال ۱۲۹۱ (ه.ق) نظام‌الملک بجای عمادالدوله وزیر عدلیه شد. در همین اوان اداره ملوکانه بدان تعلق گرفت که اداره مستقلی به نام «اداره صندوقهای عدالت» تأسیس شود و مسؤولیت آن را به عهده عضدالملک خازن مهرشاهی وایلخانی قاجار تفویض کردند. دستخطی که در این باب خطاب به عضدالملک صادر شده خواندنی است:

«از وضع صندوقهای عدالت و اینهمه مراقبت - که به شخص همایون خود در احقاق حق و اجرای عدالت مینمائیم - هنوز قلب خود را آسوده و مطمئن نتوانسته‌ایم فرمود، که نتایج حسن‌نیت ما در آسایش خلق و رفع ظلم و جور صورت وقوع و وجود خارج داشته باشد، چرا که تاکنون برای وصول عرایض متظلمین و اجرای احکام همایونی ترتیب صحیحی نبود.»

از این دیباچه معلوم میشود که از دیوان عدالت و عدلیه اعظم در این مدت پانزده سال - که هر لحظه به صورتی و وضعی عرضه میشد - جز نامی و مقامی در خارج صورت وقوع

نداشته و برای تأمین حسن نیت در رفع ظلم و دفع جور، این اداره صندوقهای عدالت را به جای دیوان عدالت و دیوان مظالم و عنوانهای قبلی ابتکار کرده‌اند. در پایان دستورالعمل به اینکه وجود صندوق عدالت در جلوگیری از نظام اثری نداشته و وسیله‌ای جهت تقاضای انعام و وظیفه و مستمری شده بود، دستخط را چنین خاتمه می‌دهد: «عرایض صندوقها غالباً طمع انعام و وظیفه و شرح دعاوی کهنه بود و میتوان تصور کرد آن نوع آزادی برای صندوقها نیست که بتواند از ظلم و ستم که مقصود بالذات بود اظهار کند. مأمورین ولایات در عین اینکه باید معارض نظم حکومتها نباشند در آزادی صندوقها مراقبت نمایند.»

### تجدید افتتاح مجلس وزرا و دارالشورای کبری

در سال ۱۲۹۲ (ق. ه) هنگام بازگشت از سفر مازندران، ناصرالدین شاه دستور افتتاح مجلس تازه داد و خود در روز افتتاحش حاضر شد و نطقی ایراد کرد که نشان میداد این همان مجلس شورایی است که به حکم شرع و عقل و مصلحت تشکیل آن واجب است اما پس از تلف و نشر مطالب، تکلیف حقیقی مجلس جدید را چنین معین می‌نماید که: «آنچه را حکم می‌دهیم باید تا نقطه آخر به حد اجرا برسانند و هر وقت که - مقررات و فرمایشهای ما به مجلس فرصت و مهلت می‌دهد - باید خودشان در آنچه مقتضی صلاح امور مملکت است گفتگو کنند و آراء و عقاید خود را به عرض ما برسانند.»

### مجلس تحقیق

در همین سال مجلس جدیدی بمجلس شورای کبری و مجلس وزراء و مجلس خاص افزوده شد - که در آن جمعی از وزراء و رجال بنام عضویت داشتند - بنام مجلس تحقیق که وزیر عدلیه در آن عضویت نداشت. در ارزش تشکیلاتی و وظایف خاص مجلس تحقیق، مردد بودند که همانند کدام شوری و دادگاه خارجی میتواند باشد، بهر صورت مجلس تحقیق هم جهت تأیید مراتب عدالتخواهی و رسیدگی بیشتر به قضایای مطروحه بود ولی مانند مظاهر دیگر اصلاح طلبی از مرحله اظهار و عرضه، تجاوز نتوانست بکند.

### مجلس رسیدگی به امور دیوانخانه عدلیه

یکسال بعد برای رسیدگی به امور دیوانخانه عدلیه اعظم مجلس دیگری تشکیل یافت که در آن وزیر عدلیه و چندتن از وزرای حاضر و برخی از اعضای عدلیه شرکت داشتند و در جزو اسامی اعضا از صدر دیوانخانه نامی برده شده بود. این امر مینماید که برای رفع نیازمندی دستگاه عدالت بجای اقتباس میخواستند ابتکاری کنند که در عین وجود مظاهر اصلاح و ترقی و تمدن، به اساس تشکیلات و مقررات دیرینه دولتی هم آسیبی نرسد.

### وزارت نو بنیاد سه گانه

میرزا حسین خان در سفر دوم شاه به اروپا نتوانست وضعی فراهم آورد که ارمغانهای معنوی رضایت بخشی به ایران آورد و در بازگشت بجای طرح اساسی جدید بار دیگر از تفکیک و تقسیم امور مملکتی به وزارتخانه‌های سه گانه مستقل انصراف نظر پیدا کردند و اتحادیه‌ای

از نایب‌السلطنه و میرزا حسین‌خان مشیرالدوله و میرزا یوسف مستوفی‌الممالک با قید اصل مسؤولیت شرکت سه‌گانه تشکیل یافت و قسمنامه‌ای هم به رسم اروپا برای مزید اطمینان از صداقت و خلوص عمل آنان مزید گشت.

از وزارت عدلیه نام وزیری در صورت تشکیلات خطی مملکت باقی بود، ولی اهمیت وظایف او از وزیر تجارت یا وزیر وظایف برتر نبود بلکه جزو سپاهی سپاه شده بود.

### اصلاحات جزئی

در جریان این تحول متوالی اوضاع - که بدون تبدیل اهمیت اصلی صورت ظاهر در روی کاغذ و دفتر و از پشت شیشه تشریفات دستخوش تغییر متوالی بود - در برخی از موارد پاره‌ای از اصلاحات قدیم غازانی و ملکشاهی را مانند منع استماع دعاوی بیست ساله و منع تملک مبیع بشرط خیار فسخ و شکست بستهای عادی در خانه اشخاص و یا در بعضی مساجد و تعمیر معدلت درباره اقلیت‌های مذهبی و تظاهر بر ضبط حدود شرع و نظایر آنها دستخط‌های جدید صادر میشد ولی در مرحله اجرا طوری بمرحله درمیآمد که از عهده جلب اعتماد عمومی به وجود دستگاه عدالتی بر نمیآمد.

### حریت رعیت

شبهه آنچه که در روسیه تزاری از بردگی موجیک‌ها در ارضی زراعتی متداول بود در برخی از نقاط ایران هم از قدیم برخلاف اساس شریعت اسلام که بر مساوات عمومی در برابر قانون قرار داشت چنین مرسوم شده بود که زارعان و فلاخان در هرده و کشتزاری که کار میکردند جرأت نقل مکان به محل مناسبتر یا دلخواهی را نداشتند و مالکان و زمین‌داران در صورتی که به این عمل آنها راضی نبودند میتوانند به جبر و عنف آنان را به ملک خود برگردانند. در عهد وزارت عدلیه مشیرالدوله این رسم کهن خلاف انسانی و منافی با مسلمانی منسوخ شد و بعد از آن کشاورزان در انتخاب محل کار خود آزادی یافتند.

### آزادی نقل مکان ایلات

بنا به شیوه روزگار مغول ایلات صحرائشین در هرولایتی - که به اصطلاح «یورت» یا مسکن داشتند - بدون کسب اجازه از والی محل حق خروج از منطقه سکونت خویش را نداشتند و نمیتوانستند در ولایت دیگری بیلاق و قشلاق کنند و به اعتبار «مالوجهات» یا مالیات دیوانی که بر عهده داشتند باید در حوزه استیقای معهود، بمانند و در صورت مهاجرت و عدم رضایت والی آنان را به یورت اصلی به زور نمیتوانستند برگردانند. این سنت نامعقول هم در اصلاحات مشیرالدوله منسوخ شد و به ایلات آزادی انتخاب چراگاه و قشلاق و بیلاق داده شد.

### تنظیمات حسنه

چون خاطره اصلاحات معنون گذشته بامرک محرک اصلی آن میرزا حسین‌خان دستخوش فراموشی شده بود بیست و شش سال بعد از تأسیس مصلحت‌خانه به تقلید از پارلمان انگلیس در سال ۱۳۰۳ (ه. ق) به تقلید از خط کلخانه عثمانی «تنظیمات حسنه» را عنوان و اعلان کردند. تنظیمات حسنه - که پیش از اعلام مشروطیت در عثمانی، چندین سال مبنای روابط میان

دولت و ملت بود - منبع اصلی راهنمایی میرزاملکم خان به اصلاحات و یکی از مآخذ مهم تحریرات سیاسی و قانونی او محسوب میشود. این تنظیمات حسنه مقرر بود که وسعت حوزه شمول داشته باشد و در هر ولایتی و ناحیه‌ای از ممالک محروسه شعبه‌ای از آن مستقر گردد که طبیعتاً مأمور وزارت عدلیه از ارکان آن محسوب باشد ولی در آثار بازمانده هنوز به مآخذی برنخورده‌ایم که اجرای آن را حتی در تبریز و اصفهان - که پایتخت دوم و سوم روز محسوب میشدند - نشان داده باشد.

### افتتاح محاکم یا مجلس جدید عدلیه

ظرفیت قبول و اجرای عمل در ایالات و ولایات برای اجرای تنظیمات حسنه کافی نبود و بخصوص عدلیه از نظر تشکیلات و پرسنل «اجزاء» کفایت انجام سهمی را - که در این اساس نو بنیاد باید ایفا کند - نداشت. برای رفع این نقیصه اساسی در سال ۱۳۰۴ ه. ق. بار دیگر عضدالملک قاجار را - که چندی پیش صندوقبان عدالت شده بود - به وزارت عدلیه گماشتند و کلیه اختیارات و اقتدارات لازم را برای تحقیق و تطبیق و اجرا در دست او قرار دادند و مجالس متعددی جهت انجام وظایف مختلف تشکیل شد و عده‌ای از کارمندان برجسته دولتی را به عدلیه منتقل کردند تا زمینه برای اصلاحات اساسی آن آماده گردد. روز پنجشنبه هیجدهم شعبان ۱۳۰۴ ه. ق. - که روز افتتاح مجلس وزارت عدلیه جدید در باغ لاله‌زار به وزارت عضدالملک بود - ناصرالدین‌شاه حضور یافت و نطقی بدین مضمون ایراد کرد:

عضدالملک! نشر عدل و انصاف و بقای نظم و رفع تعدی مردم از یکدیگر در مملکتی و دولتی از هر کار واجبتر و الزم است. شماها - که مران بزرگ دولت و چاکران عظیم‌الشان ما هستید - همه میدانید که ما از روزی که بخواست و اراده خلاق بی‌منت متصدی امر سلطنت و دولت ایران شده‌ایم بیش از هر کار و پیش از هر چیز اوقات خود را صرف اجرا و ابقای عدل فرموده‌ایم تا رعایا و تبعه ما هر کجا باشند با یکدیگر بطور مساوات و اخوت رفتار نمایند و از جاده شریعت و احکام الهی و طریق انصاف و عدل با یکدیگر انحراف نورزند و حکام و مأمورین و خدام بازیردستان و اجزا و اتباع خود در کمال عدل رفتار نمایند. امروز نظر به کمال اعتماد و وثوق که به لیاقت و دیانت شما داریم و اطلاعاتی که سابق در ریاست وزارت عدلیه تحصیل کرده‌اید، اراده این امر بزرگ دولت و ملت را بشما واگذار نموده و خود بشخصه امروز این مجلس را افتتاح میفرماییم و قدرت خود را در تحقیق و غوررسی و اجرای احکام عدلیه به دیوانخانه عدلیه اعظم - که مظهر بروز عدالت است - می‌دهیم تا در اجرای لوازم این خدمت در نهایت استقلال مشغول باشند. ما محض پیشرفت این کار از اعطای هیچ‌جزئی از اجزا و اسباب و مستدعیات شما مضایقه نفرمودیم.

از این ساعت شما و اجزای دیوانخانه - که پرورده نعمت دولت هستید در دادرسی و احقاق حق مردم بدون ملاحظه و استثناء در پیش خدای تعالی جل‌شأنه و دولت علیه و عامه ملت ایران مسؤول هستید و هر گاه در ادای تکلیف خود قصور نمایند مسؤول و مورد مؤاخذه خواهید بود.

با این استقلال و این اجزاء هیچ‌عذری از شما مسموع نخواهد بود. در طریق عرض تنظیم حسب‌الامر در وزارت دربار اعظم اعلانی به عامه ناس شده است، بهیچوجه نباید از آن قاعده و قانون تخلف ورزند.

نکته بسیار جالب که از این نطق و سایر بیانات قبلی و دستورالعملهای مکرر خاطر نشان

میشود این است که اختیار تحقیق و اجرای حکم صادر با عدلیه بود. ولی در مورد تطبیق با قانون و صدور رأی همواره سکوت را حفظ کرده‌اند و حتی از اعطای آنچه در دوره صفویه یا مغول و سلجوقی هم از حریت رأی قاضی برطبق موازین شرعی مرعی بوده است در این اسناد قضائی مضایقه شده است.

### مجالس عدلیه

محاکم دادگستری را به اصطلاح آن عصر «مجلس عدلیه» می‌گفتند و تشکیلات وزارت عدلیه بعد از تحول ۱۳۰۴ ه. ق. به پنج مجلس تقسیم شد. در مقدمه باید دانست ضمن طرحهایی که برای اصلاح وضع عدلیه از طرف خیراندیشان تهیه و به عرض ناصرالدین شاه رسیده بود قید اینکه عدلیه باید دارای پنج مجلس باشد شده بود. ولی مجالس پیشنهادی به روش مملکت عثمانی به اسامی مجلس اتمامی «جنحه جنایت»، مجلس ابتدائی و مجلس استیناف و مجلس تمیز و مجلس اجرا معنون شده بود اما در عمل قید این عناوین را - که حاکی از مرحله بندی و طبقه بندی قضایای مرجوعه میبود - برداشتند و در حقیقت تکلیف مراجعه کننده را مبهم ساختند و به وزارت عدلیه در ارجاع و رسیدگی آزادی عمل بروفق دستور یا دلخواه دادند.

مجالس پنجگانه - که عبارت از مجلس مخصوص وزارت و مجلس صدر دیوانخانه و مجلس تحقیق و مجلس امین الدوله و مجلس معتمد الدوله بود - در تشکیلات جدید بدون اعلام صدور و وظیفه، مجلس وزیر و مجلس میرزاشفیخ و مجلس میرزا کاظم و مجلس میرزا حسین خان و مجلس میرزا باقرخان و مجلس رحیم خان نامیده میشد. برای ولایات و ایالات هم مأمورین مخصوصی اختیار شدند که نمایندگی عدلیه را با عنوان امین عدلیه داشتند.

بطور کلی وزارت عدلیه دارای پنجاه و دو نفر عضو و سی غلام خدمت و بیست فرانس سرکاری بود که یک سرتمپ و دو نایب فراشخانه به آنان ریاست داشتند. این تشکیلات تقریباً با اندک کم و زیاد و جرح و تعدیلی تا اواخر سلطنت مظفرالدین شاه برقرار بود.

### محاکم اختصاصی

با توسعه تشکیلات جدید در طی پنجاه سال سلطنت ناصرالدین شاه، محاکم تازه‌ای متدرجاً احداث شد که تابع وزارتخانه‌های دیگر بودند. محاکم وزارت خارجه برای تنظیم امور مربوط به دعاوی اتباع خارجه در وزارت خارجه، محکمه تجارت جهت رسیدگی به دعاوی تجار و کسانی که با تجار ارتباط داشتند مانند دلال و حامل و مواد جنسی در وزارت تجارت و محاکم عسکری در وزارت جنگ که تنها به تخلفات نظامی نظامیان و سربازان میرسید و در خارج این موارد کارها به وزارت عدلیه می‌رسید که بر حسب موضوع آنها را به محاکم شرع و محاکم عرف ارجاع میکردند.

عده محاکم شرع غیر محدود بود و هر قبیله صاحب نظری حق داشت به دعاوی حقوقی و شخصی مردم برسد و حکم شرعی صادر کند اما تنفیذ و اجرای این حکم بستگی به موقعیت حاکم شرع و نظر وزارت عدلیه داشت و حاکم شرع میتواند در صورت نقص مبانی حکم صادر آن را نقض کند و حکم دیگری بدهد اما باز شرط تنفیذ و اجرای آن موافقت وزارت عدلیه بود.

## وکلاي دعاوی

در طرحهای مقدماتی اصلاحات عدلیه قید شده بود که تعداد معینی از افراد صاحب صلاحیت علمی و اخلاقی - که شایستگی آنها جهت تصدی وکالت از طرف مجتهدین نظام تصدیق شده باشد - در امور دعاوی اجازه وکالت و دخالت داشته باشند.

### محضر شرع

مجالس حاکم شرع را بجای محکمه «محضر» میگفتند و در این محاضر غیر از رسیدگی به اختلافات، معاملات و عقود نیز ثبت و ضبط میگشت و اسناد معامله و نکاح و طلاق را تنظیم می کردند ولی بهمان شیوه عصر صفوی بلکه سنت قدیمتر، از دخالت در احداث اربعه یعنی قتل و سرقت و جرح و هتك ناموس جهت اشکال تنفیذ حکم ممنوع المداخله بودند.

### محرر

در محضر شرع افرا باسواد و زیرک و زبردست و خوشنویس و منشی بودند که مسوده احکام و اسناد را تهیه کرده و پس از تصدیق صاحب محضر یا حاکم شرع آنرا پاکنویس نموده و به مهر شهادت صاحب محضر و شهود قضیه میرسانیدند و به طرف صاحب حق میسپردند. نقش این نویسندگان محضری - که محرر خوانده میشدند - بسیار جالب بود چنانکه گاهی همه ماهیت و شخصیت يك محضر شرع در وجود محرر آن تجلی میکرد. وزارت عدلیه برای تنظیم کار این محضرها بارها دستورالعملهایی صادر کرد که اسناد و احکام به مهر و امضاء رسیده و در دفاتر مخصوص ثبت و ضبط گردد و نیز ارقام مخصوص صادر شود و علی الظاهر محاضر نیز از این ترتیبات پیروی میکردند ولی در عمل همواره موجبات تولید اشکال و شکایات فراهم بود.

### يك نقيصه بزرگ

از بررسی کلیه مطالب و مدارك و اسناد مربوط به عدلیه سازی و محکمه پردازی که از ۱۲۷۵ هـ، ق آغاز و تا سال ۱۳۲۴ هـ، ق. یعنی نیمقرن تمام طول کشید به این نتیجه می رسیم که دو شرط اصلی تأمین عدالت در همه تشکیلات و محاکم متزلزل بود. اول قانون مدرن و منظمی در دست قاضی نبود که دلیل او در دادرسی باشد جز قوانین شرعی که تشخیص ماهیت و مورد استعمال دقیق آنها تنها برای مجتهد اعلم میسر بود و اختلاف نظر مجتهدین در موضوع واحد، گاهی عایق تنفیذ اجرای بی قید و شرط حکم می شد.

دیگری سلب آزادی در صدور رأی از قاضی و ارجاع آن به کسب اجازه و دستور از مقامات اعلی، چنانکه در نطق ناصرالدینشاه روز افتتاح محاکم عدلیه در سال ۱۳۰۳ هـ، ق نشان داده شد که اختیار تحقیق و اجرای حکم تنها به عدلیه مفوض شده ولی درباره تطبیق موارد با قوانین و صدور رأی سکوت اختیار شده است. بنابراین میتوان خلاصه کرد که پنجاه سال متوالی در ایران سخن از معدلت و عدلیه بوده ولی عدلیه ای - که قادر به انجام دادرسی حقیقی باشد - وجود نداشته است.

### عدالتخانه

همین شدت احتیاج به عدلیه ای که مورد اطمینان مردم باشد و از عهده جواکویی



به درخواستهای عامه برآید به هواخواهان آزادی و مشروطیت بهانه بخشید که در نهضت سال ۱۳۲۳ ه.ق به بهانه عدالتخانه قیام کنند و از ایام تحسن حضرت عبدالعظیم تا مهاجرت علما به قم و در نخستین روزهای پناهندگی به سفارت همواره عنوان مطلوب مردم از عدالتخانه تجاوز نمیکرد و در فرمان مشروطیت هم سخنی از «مشروطیت» نیست بلکه تأسیس مجلس است جهت تحکیم اساس عدالت و از این بالاتر در قانون اساسی هم حرفی از «مشروطه» نیست و همه ترقیبات جهت تأمین اساس عدالت است و در متمم قانون اساسی است که پرده از روی اغراض اصلی نهضت مشروطه برداشته میشود و حکومت مشروطه جای استبداد را میگیرد. عجب است از این موضوعی که ۵۰ سال تمام آنهمه درباره آن سخن گفته میشود کمتر در عمل، مظاهر تجلی عدالت مشهود افتاد و در هر نوبتی جهت دلالت لفظ «عدل» بر مفهوم ذهنی دیگری تلاش بعمل آمد تا آنکه حکم کیمیا و عنقا پیدا کنند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی